

فجایع و ستمگریهای سرمایه داران بلاجواب نخواهد ماند

طرح غزه - اریحا و



لاینجل ماندن مسئله فلسطین

مهمترین رویداد سیاسی که طی روزهای اخیر در صدر اخبار و گزارش های سیاسی جهان قرار گرفته است، توافق یا سرعرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت اسرائیل بر سر یک طرح در مورد فلسطین میباشد. این طرح که از آن بعنوان طرح غزه - اریحا یاد میشود، پس از یک رشته مذاکرات محرمانه مستقیم میان سران ساف و نمایندگان دولت اسرائیل و توافق های طرفین بر سر مسئله فلسطین و اراضی اشغالی، علنی گردید. تاجائی که مفاد کلی این طرح علنی شده است قرار است که طی چند ماه آینده در نوار غزه و شهر اریحا واقع در ساحل غربی رود اردن یک خودمختاری محدود به

کارگران کماکان ادامه داشت. همچنین روز ۱۷ مرداد سه کارگر که در ساختمانی واقع در خیابان شریعتی تهران مشغول بکار بودند، بعلت نامرغوب بودن مصالح ساختمانی بکار رفته و ریزش ساختمان زیر آوار ماندند. در همین ماه دو کارگر بهنگام تخلیه چاه فاضلاب بعلت اینکه دمنده هوادراختیار نداشتند در اثر مسمومیت شدید جان باختند. در ماشین سازی اراک نیز در اواخر تیرماه دو کارگر حین کار بر روی داربست، بر اثر نبودن حفاظ لازم، از داربست سقوط کرده و قربانی شدند. در اواسط تیرماه نیز مجددا کارگری بر

روز ۲۸ مرداد ماه هسنگامیکه کارگران معدن ذغال سنگ باب نیزو واقع در حوالی کرمان مشغول بکار بودند، یکی از تونلهای معدن بر اثر انفجار ناشی از تراکم بیش از حد گاز منهدم شد. ۲۰ تن از کارگران دردم جان باختند و دههاتن که مجروح شده بودند، در بیمارستان بستری گشتند. رژیم به روال معمول از ارائه آمار دقیق تعداد قربانیان این حادثه خودداری کرد. قبل از حادثه، درباره احتمال وقوع انفجار در تونل فوق به مسئولان معدن تذکر داده شده بود، لیکن علیرغم آن، هیچ اقدامی برای حفاظت از جان کارگران صورت نگرفت و کار حفاری توسط

بورژوازی تجاری سهم بیشتری طلب میکند

جناح رفسنجانی را آغاز کرد، به پشتوانه این اکثریت و حمایت شخص خامنه ای بود که در ضمن بیشترین زمینه را برای زیر سؤال بردن سیاستهای رفسنجانی و دولت وی فراهم ساخت. خامنه ای براه انداختن جار و جنجال «تهاجم فرهنگی» و «نهی از منکر»، سواي دامن زدن به جوخفقان و سرکوب، در حمله به رفسنجانی و دولت وی پیشقدم شد و از آن به بعد انتقادات و ایرادات

بمحض آنکه ائتلاف خامنه ای - رفسنجانی، «حزب الله» را از مجلس بیرون راند، دور جدیدی از کشمکش و اختلاف میان خود ائتلاف کنندگان آغاز شد و فاتحین مجلس بر سر سهم بیشتری از قدرت وارد جدال بایکدیگر شدند. غنائمی که از شکست «حزب الله» و تصرف مجلس به چنگ آمده بود، به سواي تقسیم نشد. اکثریت کرسیهای مجلس بدست طرفداران خامنه ای افتاد و اگر که این جناح، حمله به

کشتار جمعی زندانیان سیاسی هم رژیم را نجات نداد

پنج سال از جنایت هولناک کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی گذشت. پنج سال از جنایت تکانهنده ای سپری گشت که در تاریخ معاصر ایران بیسابقه بود و جز با کشتار و جنایات فاشیست های هیتلری قابل قیاس نیست. ابعاد این کشتار فجیع، آنقدر وسیع بود که بحق تمامی بشریت مترقی را متاثر نمود و افکار عمومی جهانیان را علیه رژیم ددمنش

نمایندگی خارج کشور حزب دمکرات گوردستان ایران
تشکیلات خارج کشور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
کمیته خارج کشور سازمان فدائی - ایران
کمیته خارج کشور سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اطلاعیه

مشترک

۱۵



یادداشت‌های سیاسی

اعتراض است به حکومت یا اعلان جنگ!

* حکومت جهل

۱۶

* تشدید فشار بر مهاجرین افغان

۱۳

* سوامالی، قربانی سیاستهای امپریالیستی

۱۴

رژیم را براندازیم، به تروریسم پایان دهیم!

۶

۵

طرح غزه - اریحا ولایتحل مانندن مسئله فلسطین

فلسطینیان داده شود. درعین حال مذاکره برای بسط همین خودمختاری محدود به فلسطینیان ساکن ساحل غربی رود اردن ادامه یابد اما عجلتا هرگونه بحث در مورد وضعیت اورشلیم شرقی از دستور مذاکرات خارج گردد. پس از آنکه دو سال از مرحله مقدماتی سپری گردید، مذاکره برای حل دائمی مسائل مورد اختلاف و روشن شدن وضعیت اورشلیم آغاز گردد تا اینکه در پایان مرحله مقدماتی ۵ ساله مسائل مورد اختلاف قطعا حل گردند. برطبق این طرح اسرائیل در مرحله نخست، نیروی نظامی خود را از مناطق خودمختار عقب میکشد و بجای آنها پلیس منطقه خودمختار که توسط ساف سازماندهی میگردد مسئولیت حفظ نظم را برعهده میگیرد. معهدا ارتش اسرائیل همچنان حافظ امنیت منطقه باقی میماند و حفاظت از آبادیهای یهودی نشین و کنترل جاده ها را برعهده میگیرد. ارتش اسرائیل مصر است که گذرگاههای منتهی به مصرو اردن را تحت کنترل خودنگه دارد. البته این مسئله ازهم اکنون مسئله مورد اختلاف است و از موضعگیریهای سران ساف چنین برمی آید که آنها خواستار حفظ امنیت منطقه توسط نیروهای سازمان ملل هستند.

در همین محدوده کلی که مفاد طرح علنی شده است، طوفانی از مخالفتهای داخلی علیه دو طرف سازش برانگیخته شده است. در اسرائیل جناح راست افراطی که بشدت بآدان هرگونه امتیازی به فلسطینیان مخالف است و درعین حال نگران تشکیل احتمالی یک دولت فلسطینی در مناطق اشغالی است نه تنها مخالفت خود را با این طرح سازش ابراز نموده بلکه ازهم اکنون عدم پایبندی خود را به هر تعهدی در این زمینه اعلام کرده است. در درون جنبش فلسطین نیز این طرح هم از جانب جریانات راست مذهبی وهم از طرف جریان چپ مردود و محکوم اعلام شده است.

با توجه باینکه از مدتها پیش در پی تحولات اوضاع جهانی و رویدادهای منطقه خاور میانه پس از جنگ خلیج و ایضا تشکیل کنفرانس مادرید روشن شده بود که مصالح جهانی و منطقه ای قدرتهای بزرگ بویژه آمریکا ایجاب میکند که مناقشه دیرینه اعراب و اسرائیل خاتمه یابد و مسئله فلسطین نیز بنحوی از طریق سازش در محدوده ای حل گردد، طرح سازش فلسطینی- اسرائیلی مسئله ای دور از انتظار نبود. مقدمات این امر نه تنها در سطح جهانی و منطقه بلکه در درون خود

اسرائیل نیز از مدتی پیش آماده شده بود. بدین معنا که جریان راست افراطی اسرائیل میبایستی عجالتا اهداف و مقاصد توسعه طلبانه خود را برای ایجاد اسرائیل بزرگ کنار بگذارد. حتی مناطق اشغالی کشورهای همجوار با محبان اصلی آن باز پس داده شود مسئله مناطق اشغالی متعلق به فلسطینیان نیز بنحوی حل گردد، از آنجائیکه پیشبرد این سیاست از عهده شامیر و حزب لیکود و مؤتلفین آن ساخته نبود لذا از مسند قدرت کنار زده شدند تا جای آنها را احزاب و جریانات دیگری بگیرند که عهده دار پیشبرد این سیاست باشند. در طرف دیگر قضیه نیز دولت های عرب با حضور در کنفرانس با اصطلاح صلح مادرید و ادامه مذاکرات تمایل خود را به حل و فصل مسائل مورد اختلاف ابراز داشتند و از جانب فلسطینیان نیز بورژوازی فلسطین مستحکم درالفتح نیروی حاضر و آماده توافق و سازش بر سر مسئله فلسطین و اراضی اشغالی بود.

بهررو آنچه که در این میان به مسئله فلسطین باز میگردد، ماحصل آن طرحی است که اکنون مورد توافق طرفین قرار گرفته است. برغم اینکه این طرح در کلیت خود طرحی مملو از ابهام و از اینرو پادرواست و در این زمینه کافی است اشاره شود در حالی که از هم اکنون دولت اسرائیل توافقات را صرفا در چارچوب خودمختاری میداند، طرف فلسطینی آنرا مقدمه تشکیل یک دولت فلسطینی میپندارد، معهدا در ارزیابی کلی از این طرح میتوان گفت که در این طرح منافع اسرائیل در اولویت قرار گرفته و نتایج دست به نقد آن نیز عاید اسرائیل شده است. این نکته مسل است که بر طبق مفاد طرحی که تاکنون علنی شده است اسرائیل دست از حاکمیت بر مناطق اشغالی برنداشته و امتیازاتی که داده است در محدوده خودمختاری است. اگر هم بحثی در مورد دولت فلسطین باشد، نسبه است. گذشته از این مسئله، اسرائیل در این معامله منافع دست به نقدی کسب کرده است. بدین معنا که دولت اسرائیل در اولین گام خود را از ترمبازره ای که در مناطق اشغالی در جریان است بویژه در نسواز غزه که کانون انتفاضه محسوب میشود، رها میکند. بجای اینکه نیروی نظامی و امکانات خود را برای آرام سازی این مناطق درگیر مبارزه مردم بنماید آنرا بر عهده خود فلسطینیان و نیروی پلیس

فلسطین میگذارد. درعین حال این طرح نتیجه دست به نقد دیگری هم برای اسرائیل دارد و آن تشدید تضادها و اختلافات میان سازمانهای فلسطینی، انحراف مبارزه از میسراصلی آن و تضعیف جنبش فلسطین است. اسرائیل سالهای متمادی تلاش نمود که جنبش فلسطین را با اشکال و انحسار مختلف تضعیف نماید. حتی برای تضعیف این جنبش، زمانی در تقویت و علم کردن جریان راست مذهبی در برابر سازمان آزادیبخش فلسطین با جمهوری اسلامی ایران همگام عمل کرد. هرچند که امروز با این جریان راست مذهبی فلسطینی مشکلاتی دارد معهدا به هدف خود که همانا تضعیف گرایش چپ رادیکال جنبش فلسطین، تضعیف سازمان آزادیبخش فلسطین و تقویت جریان بورژوازی آن بود، دست یافت. اکنون نیز که همین جریان بورژوازی سازمان آزادیبخش فلسطین از موضع ضعیف و سازشکارانه به توافقاتی با اسرائیل رسیده است، مسئله ابعاد دیگری بخود میگیرد. در اینجا اسرائیل میخواهد مبارزه مردم فلسطین را علیه اسرائیل بمبارزه ای در درون خود مردم فلسطین تبدیل کند که حتی ممکن است شکل مسلحانه بخود بگیرد. البته

نیروی دست به نقد این درگیری هم همان نیروی دست پرورده جمهوری اسلامی و اسرائیل یعنی جریان مذهبی راست گرای فلسطینی است. اسرائیل از این درگیریها حسابی سود خواهد برد. نه فقط از این بابت که مبارزه و درگیری فلسطینیان را با اسرائیل به درگیری و جنگ میان خود فلسطینیان تبدیل خواهد کرد بلکه از آنرو که قرار است پس از دو سال برای حل و فصل قطعی تر مسائل با طرف فلسطینی بمذاکره بنشینند. در این نقطه اسرائیل طرف فلسطینی را که بشدت تضعیف شده و حتی بیش از امروز در موضع ضعف قرار دارد به پشت میز مذاکره مینشاند و راحت سیاستهای خود را پیش میبرد. البته اسرائیل در همین مدت تلاش خواهد کرد که قرارداد های صلح جداگانه ای با دولت های همجوار اسرائیل امضاء کند و خیال خود را از اینجهت نیز راحت سازد. پس روشن است که چرا طرح مورد توافق عجالتا بنفع اسرائیل است، طرحی مملو از ابهام است و ابهامات آن باید طی ۵ سال روشن شود و حل گردد. اینکه سرانجام این طرح به کجا خواهد کشید وابسته به توازن قوای طرفین و اوضاع سیاسی منطقه و جهان در آینده است. در واقع آنچه که برای مردم فلسطین میتواند تعیین کننده باشد تداوم مبارزه آنها علیه اسرائیل است. اگر اسرائیل حتی در محدوده ای ناچیز هم ناگزیر به عقب نشینی شده باشد نتیجه



فجایع و ستمگریهای سرمایه داران بلاجواب نخواهد ماند

اثر سقوط از همان داربست جان باخت. در این کارخانه قبل از سقوط سه کارگر و مرگ آنها، به مسئولین کارخانه در مورد عدم استحکام داربستها تذکر داده شده بود.

این اخبار که فقط بخشی از سوانح ناشی از کار برای کارگران را آنهم طی مدت کوتاهی (حدود یکماه) تصویر میکند، البته فقط یک جنبه از مصائب طبقه کارگر ایران در اثر آزمندی سرمایه داران و شرایط وحشیانه استثمار آنهاست. نه اینکه ایمنی محیط کار برای کارگران مسئله کم اهمیتی باشد بلکه ایمنی سازمان یافته محیط کار از مهمترین مسائل مربوط به کارگران است که مستقیماً با مرگ و زندگی کارگران ارتباط دارد و هر اندازه که سرمایه داران امکان یابند برای کسب سود بیشتر یا «مصرفه جویی در هزینه های تولید» امکانات محدودتری را جهت ایمنی محیط کار کارگران اختصاص دهند، بهمان میزان کارگران بیشتری در معرض بیماریها و حوادث ناشی از کار و مرگ قرار میگیرند.

مسئله این است که در شرایط کنونی طبقه سرمایه دار چنان هارو عنان گسیخته به طبقه کارگر، به سطح معیشت این طبقه و به جنبه های مختلف زندگی اجتماعی کارگران حمله ور شده است که در نوع خود استثنائی است. کارگران شاغل با نازلترین سطح دستمزد به کار واداشته میشوند، در محیط کارشان، از کمترین امکانات ایمنی و بهداشتی بی بهره اند همین کارگران که ناگزیر شده اند با چنین شرایطی نیروی کارشان را به سرمایه داران بفروشند، به بهانه های مختلف از «تعدیل نیروی انسانی» گرفته تا رکود اقتصادی و غیره که نظام سرمایه داری مسبب اصلی آن است، گروه گروه از کار اخراج میشوند اما باز هیچکس یا ارگانی به آنها پاسخگو نیست. حتی اگر به اخبار رسمی و اضافی سانور ارگانهای مختلف گذشته، مراجعه شود، مشاهده میگردد که بیکار سازی و اخراج کارگران از کارخانه ها تحت عنوان «تعدیل نیروی انسانی» بیک معضل عظیم تبدیل شده است. نیازی نیست به تعداد کارخانه هایی که بسته شده اند یا در معرض تعطیل قرار دارند، به اساسی کارخانه هایی که کارگران هودر گروه گروه اخراج میکنند، به آماري که اداره کار استانها و شهرستانها از شکایات کارگران اخراج شده ارائه میدهند، اشاره شود. بنظر مبرس همین گفته وزیر کار کافی باشد که در میان نمایندگان شوراهاى اسلامی اظهار داشته «پیروی از سیاستی که

در برنامه اول گنجانده شده بود موجب پدید آمدن دومیلیون بیکار در جامعه میشود». نتیجه منتج از آمارگیری از کارگاههای صنعتی بزرگ در سال ۷۰ مکمل سخنان وزیر کار است. بر اساس این آمار «شاغلان این بخش از سال ۶۶ تا ۷۰ از ۷۰۰۲۱۱ به ۶۳۰۷۶۰ نفر رسیده و بطور متوسط سالانه ۲ درصد کاهش داشته است» نتیجه اینکه در فاصله سالهای ۶۶ تا ۷۰ یعنی طی ۴ سال، حدود ۶۵ هزار کارگر فقط از کارگاههای صنعتی بزرگ اخراج شده اند. مضافاً اینکه روند اخراج و بیکار سازی کارگران در سال ۷۱ و ۷۲ نسبت به سالهای قبل شدت بی سابقه ای یافته است.

طبقه کارگر ایران در نظام سرمایه داری و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در چنین شرایطی از هر سو در منگنه سوجوئی و آزمندی طبقه سرمایه دار قرار گرفته است. کارگران شاغل دستمزدشان مطلقاً تناسبی با سطح هزینه ها ندارد و دستمزد واقعی شان مدام در مقابل رشد روزافزون قیمت ها کاهش مییابد. از این مسئله بگذریم که در تعداد زیادی از کارخانه ها و مؤسسات مشکلات مالی، همین دستمزد ناچیز کارگران هم پرداخت نشده و کارگران در مقابل اعتراض نسبت به این شرایط، با وعده و وعید تحویل نمیگیرند و یا چماق اخراج بالای سرشان به حرکت در آورده میشود. زنان کارگر در وضعیت بمراتب اسفبارتری بسر میبرند. آنان درازاء کارمساوی با مردان دستمزد کمتری میگیرند، به شب کار اجباری واداشته میشوند، زنان باردار گاه تا آخرین ماههای بارداری واداره انجام مشاغل سخت و زیان بار و جایا کردن بار و وسایل سنگین میشوند، بعد از زایمان به بهانه های مختلف سرمایه دار از پذیرش مجددشان خودداری میکند و در موارد بسیاری از امکانات اولیه خاص زنان کارگر از جمله مهدکودک و شیرخوارگاه محرومند.

کارگران بیکار که گروه گروه به حال خود رها میشوند، هیچ منبع درآمدی ندارند. درآمد محدودی از آنان پس از دوندگی بسیار و بارها پاس شدن از این اداره به آن دفتر، سرانجام چیزی عایدشان نمیشود. یکبار هیئت حل اختلاف آنان را مشمول قانون بیمه بیکاری ارزیابی میکند اما اداره کار از پذیرش این مسئله سر باز میزند، بار دیگر اداره کار اخراج آنها را غیر قانونی اعلام میکند و حکم به بازگشتشان میدهد اما سرمایه دار از پذیرش آنها

خودداری میکند. این دورتسلل ادامه مییابد و در اغلب موارد وضعیت این کارگران که تلاش کرده اند کسی یا ارگانی را پاسخگو بیابند، در عمل تفاوتی با سایرین ندارد و اینهمه در شرایطی انجام میشود که کارگران به حسب ظاهر و در اسم از سازمانی بنام تامین اجتماعی برخوردارند که از قبل دستمزد آنان ایجاد شده، مصرف گشته و صاحب سرمایه و کارخانه ها و مؤسسات کلانی است که سودش به تنها کسی که نمیرسد، کارگران هستند. هر ماه ۷٪ دستمزد کارگران مستقیماً به حساب تامین اجتماعی کسر میشود که میبایست نزد این سازمان محفوظ بماند تا در مواقع از کار افتادگی، بازنشستگی، نیاز مالی و غیره در اختیار کارگران قرار بگیرد. هر ماه بخشی از دستمزد کارگران را نیز به حساب بیمه درمانی کسر میکنند. اما کارگران نه تنها بهنگام بیکار شدن تامین نمیشوند، بلکه بهنگام از کار افتادگی نیز از تامین کافی برخوردار نیستند. آنان حتی زمانی که پس از ۳۰ تا ۴۰ سال پرداخت حق بیمه بازنشسته میشوند، مبلغ ناچیزی از تامین اجتماعی دریافت میکنند و در اغلب موارد پس از ۳۰ - ۴۰ سال کارورسیدن به مرحله بازنشستگی باز ناگزیرند یا در فقر غوطه بخورند یا از نود درصد جوی کاری باشند که کمک خرجشان باشد. وضعیت بیمه درمانی کارگران اسفبار است آنان علیرغم مطالبی که ماهانه بابت بیمه درمانی میپردازند، بهنگام بیماری خود یا خانواده هایشان در عمل بازهم باید از جیب خرج کنند، در بیمارستانها دفترچه بیمه آنان ارزش ندارد و داروهای لازم نیز اغلب تنها در بازار سیاه یافت میشود. طرفه اینکه سازمان تامین اجتماعی که با پول کارگران ایجاد شده است، بعنوان یک مؤسسه مالی به بانکها و ارگانهای مختلف وام میدهد. بهره وام برای این ارگانها و بانکها ۳ تا ۴ درصد است اما برای کارگران آنهم اگر پس از دوندگی بسیار موفق به دریافت وام شوند، این بهره ۱۲/۵ تا ۱۶ درصد است.

شرایط زندگی طبقه کارگر بقدری دهشتناک است که سرمایه داران و دولت آنان نیز ناچارند به آن اعتراف کنند اما آنان از اعتراف به این وضعیت نیز نتایج دلخواه خود را نمیگیرند آنان میگویند درست است که کارگران مشکلاتی دارند، مشکل مسکن، کمی دستمزد و غیره اما این مشکلات با بهبود شرایط اقتصادی بر

بورژوازی تجاری سهم بیشتری طلب میکند

جناح وی با شدت افزون تری بر سر دولت رفسنجانی باریدن گرفت. گردانندگان روزنامه رسالت کرارابه استنقاد از « شیوه اداره کشور » و استنقاد از « تخصص زدگی » جناح رقیب خود پرداخته و از این جناح بعنوان یک گرایش لیبرال - تکنوکرات یاد کردند که « مدیریت علمی » را بجای « مدیریت فقهی » قرار میدهند و خلاصه بر ضرورت برخورد جدی با آن در جامعه و مجلس تاکید میکردند و مسئله استیضاح چندتن از وزرای رفسنجانی را نیز بمیان کشیدند. معهدا نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری، طرح مستقیم تر مطالبات این جناح را به تأخیر انداخت. بورژوازی تجاری هنوز این قدرت را نداشت که برای ریاست جمهوری، در برابر رفسنجانی رقیبی جدی علم کند. رفسنجانی هم کسی نبود که به سادگی میدان را خالی و ریاست قوه اجرائی را رها کند، وانگهی مصلحت نظام هم چنین تغییری را ایجاب نمیکرد. بنابراین بر سر ریاست جمهوری رفسنجانی از قبیل توافق حاصل بود. در اینجا که پای مصلحت نظام در میان بود، بورژوازی تجاری باید از رفسنجانی حمایت میکرد و حمایت کرد. بورژوازی تجاری در فاصله آغاز کار مجلس چهارم تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری برغم استنقاداتش نسبت به رفسنجانی و بخصوص نسبت به اعضا دولت او، در مجموع با اوضاع مدارا کرد. این سرمایه گذاری یکساله را و همچنین سرمایه گذاری در حمایت از رفسنجانی را البته بدون چشم داشت انجام نداد. این جناح که همه جا از ضرورت تغییر وزرا محبت کرده بود اکنون که زمان معرفی کابینه جدید رسیده بود، میخواست سود سرمایه اش را برداشت کند و خود را برای اشغال بسیاری از پست های حساس و مهم آماده کرده بود.

جناح خامنه ای از مدت ها قبل از معرفی کابینه جدید به مجلس، تبلیغات گسترده ای را روی ضرورت تغییر اعضا آن متمرکز نمود. اینان که زمانی با شعار « مخالف هاشمی مخالف رهبر است » و « مخالف رهبری دشمن پیغمبر است » به جنگ « حزب الله » رفته بودند، اکنون آشکارا وی را زیر فشار قرار داده و علنا با وی مخالفت میکردند تا امتیازات بیشتری بگیرند. روزنامه رسالت سخنگوی این جناح و همچنین نمایندگان وابسته به این جناح در مجلس، مداوما عملکرد وزرای رفسنجانی را زیر سؤال برده و خواستار

تغییر آنها میشدند و بسیاری از وزرا را « باند باز »، « ضعیف »، « غربگرا » و « بی عرضه » نامیده و مطرح نمودند که مجلس مطلقا آمادگی این را ندارد که این چنین مسئولینی که در ضمن « کم اعتنا به ارزش های مردم و انقلاب » هم هستند، « بیش از این سرکار باشند و به نارضایتی مردم دامن بزنند » و خلاصه آنکه در آستانه معرفی کابینه جدید به مجلس، روند روبه تزیاید استنقاد و برخورد با دولت را به اوج خود رسانده و از رفسنجانی خواستند که دست به یک « خانه تکانی » بزند. اکثریت مجلس به نحوکم سابقه ای به تکاپو و تلاش افتاده بود تا حرفها و پیشنهادات خود را به کرسی بنشانند و پس از برگزاری یک سلسله جلسات مقدماتی در مجلس و نظر خواهی در مورد وزرا، بر تغییر لااقل ۱۲ وزیر از مجموع ۲۳ وزیر اصرار داشت و چنین استدلال میکرد که آنها در مجلس رای کافی نداشته اند. البته آنها چندین روز قبل از موعد معرفی اعضا کابینه، ترکیب دلخواه کابینه جدید را از زبان « جامعه اسلامی مهندسين » که وابسته به این جناح است در روزنامه رسالت بچاپ رساندند. آنها با توپ پر و قیل از آنکه رفسنجانی بخواهد در مورد وزرا تصمیم نهائی را اتخاذ کند، حداکثر مطالبات خود را در این زمینه عنوان کردند و بجز ۸ تن از وزرا یعنی وزرا کار، کشاورزی، دادگستری، تعاون، دفاع، صنایع سنگین، ارشاد و آموزش و پرورش که موافق ابقا آنها بودند، خواهان تغییر مابقی وزرا بودند (البته بجز وزیر امور اقتصاد و دارائی که برغم مخالفت های قبلی با وی، در مورد او و یاجانشین اش سکوت اختیار کرده بودند) و افراد و مهره های وابسته به جناح خود را نیز برای کسب این پستها معرفی کرده بودند.

روشن بود که رفسنجانی به این زیاده خواهی تن نخواهد داد. رفسنجانی برای پیشبرد برنامه های خود به اعضا کابینه اش نیاز داشت و از ترکیب آنها هم کاملا راضی نبود. وی در جریان معرفی کابینه، کرارابه این مسأله اشاره کرد. رفسنجانی در کشمکش های ماقبل معرفی کابینه، ضمن تعریف و دلجوئی از نمایندگان مجلس اظهار امیدواری کرد که « تکلیف کابینه را با همکاری موثر نمایندگان مجلس با وضع خوبی » به پایان برساند بگونه ای که « در کارهای اجرائی رخوتی پیش

نیاید » و در واقع بدین شیوه خواستار انعطاف اکثریت مجلس بود. معهدا این موضوع هم کاملا روشن بود که نمیتواند مطالبات رقبای خویش را که از موضع قدرت هم عنوان شده بود، بکلی نادیده بگیرد. بنابراین می بایستی توافقی حاصل میشد که در جلسات پنهانی رفسنجانی و خامنه ای و نیز جلسات مشترک رفسنجانی و دیگر سران و سخنگویان جناح بورژوازی تجاری در حضور خامنه ای، این توافق که حاصلش حذف ۶ تن از وزرا بود حاصل گشت. بورژوازی تجاری که از طریق ارگانها و محافل وابسته بخود روی تغییر ۱۲ وزیر میکوبید، در برابر مقاومت رفسنجانی، این تعداد را به نصف تقلیل داد و وزرا کشور، بازرگانی، فرهنگ، مسکن، بهداشت، و راه و ترابری برکنار شدند. کاملا روشن بود که رفسنجانی از روی میل پای این توافق نرفته بود بلکه این شرایط و واقعیات صف بندیهای جدید بود که او را مجبور میکرد به چنین توافقی گردن بگذارد. زمانی که وی عنوان کرد « برای من مایه تأسف است که شرایط و واقعیتهای بگونه ای است که دوستانی را که در صف اول خدمت به کشور بوده اند همراه نخواهم داشت » به بهترین نحوی به این توافق اجباری اعتراف کرد.

بهر حال رفسنجانی تغییر کابینه تا بدین حد را پذیرفته بود و سرانجام روزی که کابینه جدید را به مجلس معرفی کرد، از مجلسیان خواست که هنگام اظهار نظر « جهات اسلامی » را مراعات کنند و توجه داشته باشند که « دشمنان انقلاب » با حساسیت سخنان آنها را از تریبون مجلس گوش میدهند و خلاصه حداکثر تلاش خود را بکاربرد که هر چه بی درد تر رای اعتماد مجلس را برای کابینه کسب کند و در این زمینه از جمله به این مطلب هم اشاره کرد که طی جلسات متعددی که با خامنه ای داشته است راجع به کابینه جدید صحبت و مشورت کرده است. مضاف بر این، کرارا این موضوع را نیز بمیان کشید که اگر کمترین تردیدی وجود میداشت که وزیری آرا لازم را کسب نمیکند آنها معرفی نمیکرد. و بالاخره ضمن امیدواری به اینکه وزرا با آرا زیاد مجلس، زودتر کار خویش را آغاز کنند و به « بحث های واهی بلندگوهای بیگانه در مورد جناح بندیها » پایان دهند، سخنان خویش را تمام کرد. آنگاه ۲۱ نفر از نمایندگان در موافقت و ۹ نفر در مخالفت صحبت کردند. مخالفین گرچه تا حدودی رعایت تریبون علنی مجلس را کردند، معهدا استنقادات متعددی

رژیم را براندازیم

به تروریسم پایان دهیم

مواجهاند. وجود مرزهای مشترک زمینی، مناسبات - همچنین اختلافات - ویژه دولتهای ایران و ترکیه، موقعیت خاصی به کشور ترکیه میبخشد. همکاریها و حتی معاملات دوجانبه دولتهای ایران و ترکیه بر سر نیروهای اپوزیسیون، هر لحظه میتواند جان تعداد زیادی از این نیروها را بخطر بیاندازد. نمایندگان دولت قرارها و پیمانتهای متعددی بایکدیگر منعقد کرده اند که اصلیترین و محوریترین موضوع آن همین مسئله نیروهای اپوزیسیون بوده است. در این بندوبست ها، اعمال فشار بیشتر به اپوزیسیون و ایجاد تضییقات افزون تر در حق پناهنجویان، همواره یکی از خواستها و شروط طرف جمهوری اسلامی بوده است. مطابق این توافقات، دولت ترکیه باید جلوهگرگونه فعالیت از سوی اپوزیسیون ایرانی را که بزعم رژیم ایران "امنیت کشور" را بخطر میاندازد بگیرد و حتی مسبب آنرا تحویل رژیم ایران بدهد. این دولت تاکنون چندین بار شماری از نیروهای اپوزیسیون و پناهنجویانی را که در این کشور بسر می - برده اند، تحویل رژیم جمهوری اسلامی داده است. جمهوری اسلامی نیز تعداد زیادی از آنها را به جوخه های اعدام سپرده و یا به زندان افکنده است. بنابراین پناهنجویان ایرانی در این کشور آنطور که بازم خواهیم دید، اساسا فاقد امنیت اند و از جوانب مختلفی در معرض تهدید و خطر جانی قرار دارند.

دفتر سازمان ملل در ترکیه نیز به فقط نسبت به مسائل و مشکلات پناهندگان در ترکیه با سردی و بی تفاوتی برخورد نموده است بلکه با ایجاد مشکلاتی نسبت به امر پذیرش پناهندگی، موجب آوارگی و سرگردانی تعداد کثیری از پناهنجویان شده است. این دفتر اخیرا نیز شرایط پذیرش پناهندگی را مشکل تر ساخته است. روال کار دفتر UN در آنکارا و نحوه برخورد آن با متقاضیان پناهندگی بگونه ایست که مراجعه کنندگان به این دفتر بایستی پروسه طولانی و دردآوری را از سر بگذرانند. ظرف مدت دو تا سه هفته بعد از مراجعه و انجام یک پیش مصاحبه، مراجعه کننده برگه معرفی UN و پلیس را دریافت میکند آنگاه بعد از دو تا هشت هفته قرار مصاحبه اول با وی گذاشته میشود. متقاضی پس از انجام این مصاحبه چنانچه مورد پذیرش UN واقع شود، از یک تا شش ماه بایستی منتظر بماند تا نتیجه را بطور کتبی بوی اطلاع دهند. پس از طی شدن این مراحل، پناهنده تحت پوشش UN قرار میگیرد. البته UN همواره سعی داشته است این مصاح

صبح روز شنبه ششم شهریورماه ۷۲ بهرام آذرفر یکی از کادرهای سابق حزب دمکرات کردستان ایران بدست آدمکشان حرفه ای جمهوری اسلامی در ترکیه ترور شد و مطابق اظهارات منابع اطلاعاتی دولت ترکیه، روز سه شنبه ۱۶ شهریورماه، جسد محمد قادری یکی دیگر از نیروهای وابسته به حزب دمکرات که اوائل شهریورماه در شهر قیرشهر ترکیه توسط عوامل رژیم ربوده شده بود، پیدا شد و برای چندمین بار ماهیت تروریستی رژیم حاکم بر ایران وضدیت این رژیم را بانیهوهای انقلابی و مبارز کرد نشان داد. سه سال قبل نیز کاک علی کاشف پور عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی، توسط تروریست های رژیم در ترکیه بقتل رسید. طی دو سه سال اخیر تعداد زیادی از افراد سرشناس و وابسته به نیروهای انقلابی و مخالف رژیم بدست مزدوران جمهوری اسلامی در خارج کشور بقتل رسیده اند، عبدالرحمن قاسم لودبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، صادق شرفکندی ایضادبیرکل این حزب، قادری نماینده حزب در خارج کشور، فتاح عبدلی نماینده این حزب در اروپا، همایون اردلان نماینده حزب در آلمان، شاپور فیروزی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی، صدیق کمانگر از کادرهای سازمان کردستان حزب کمونیست (کومه له) و دههاتان دیگر در خارج از کشور بدست باندهای تروریستی رژیم سربسته نیست شده اند. کشتار و ترور حتی در خارج از مرزهای ایران نیز به جزء لاینجزای سیاست های رژیم تبدیل گشته و کسب و کار آن شده است. انقلابیون و مبارزین و دیگر نیروهای مخالف رژیم که بدلیل نداشتن امنیت جانی، در جستجوی پناهگاهی بالاجبار از کشور خارج شده اند، حتی قبل از آنکه پناهگاهی بیابند، در معرض اقدامات تروریستی و جنایتکارانه اعمال رژیم قرار میگیرند. تداوم این اقدامات جنایتکارانه، نه فقط یکبار دیگر این موضوع را به اثبات میرساند که رژیم یگانه سیاستش در برابر مخالفین (چه در داخل و چه در خارج کشور) کشتار و ترور است، بلکه همچنین این موضوع را نیز ثابت میکند که مخالفین رژیم ولو بعنوان پناهنده هم که شناخته شده باشند از هیچگونه امنیتی برخوردار نیستند.

این موضوع اگرچه در مورد همه پناهنجویان و پناهندگان ایرانی در خارج کشور صادق است، مع هذا آن دسته از پناهنجویانی که مجبورند از طریق کشور ترکیه به کشورهای پناهنده پذیر منتقل شوند و بالاجبار باید مدتی را در این کشور سرکنند با مشکلات حادثه های بسیار مواجه

یکسال و بیشتر از آن نیز بطول انجامیده است. چنانچه متقاضی در مرحله اول پذیرفته نشود - لازم به ذکر است که تعداد بسیاری از متقاضیان در این مرحله رد میشوند و اخیرا نیز در صد این ردی ها بیش از پیش فزونی یافته است - مرحله بعدی بسیار طولانی تر میشود و مضاف بر اینکه طی این دوره هیچگونه کمکی از مالی و رفاهی گرفته تا درمانی بوی تعلق نمیگیرد. هستند بسیاری از پناهنجویان که از سال ۹۲ و اوائل ۹۳ پرونده هایشان بسته شده و هم اکنون متجاوز از یکسال است که در انتظار نتیجه اند. نه UN و نه دولت ترکیه در قبال این دسته از پناهنجویان هیچگونه مسئولیتی بلحاظ تامین لوازم و احتیاجات اولیه زندگی ندارند. از سوی دیگر کمک هزینه ای که از جانب UN در اختیار پذیرفته شدگان قرار میگیرد بسیار ناچیز است که با توجه به تورم و افزایش سرسام آور قیمت ها در ترکیه، بجز اتیان نمیتوان گفت برای تامین حداقل مایحتاج هم کفاف نمیکند. شرایط زندگی پناهندگان مقیم ترکیه روز بروز مشکل تر شده و به لحاظ معیشتی نیز با دشواریهای زیادی روبرو هستند. ارائه ناچیز خدمات درمانی نیز روز بروز محدودتر شده است و پناهندگانی که مریض میشوند با مشکلات عدیده ای روبرو هستند. بسیاری از پناهندگان که فرزند خردسال دارند قادر به تهیه شیر خشک مورد نیاز فرزندان خود نیستند و دفتر UN نیز تحت عناوین و بهانه های مختلفی از تامین آن خودداری میکند. بهمین دلیل بسیاری از کودکان با سوء تغذیه مواجه اند و به بیماریهای ناشی از کمبود مواد غذایی مبتلا میگردند. عده زیادی از پناهنجویان برای تامین حداقل مواد غذایی و دیگر نیازهای اولیه زیستی، به کار سیاه میپردازند. با توجه به اینکه مطابق قوانین و مقررات کشور ترکیه از اشتغال بکار پناهنجویان خودداری میشود، این دسته از پناهنجویان خارج از ضوابط و مقررات مشغول بکار میشوند و عموما مجبورند به کارهای بالانسبه سخت از قبیل کارهای ساختمانی، چوب بری، کار در مزارع و باغها و نظیر آن بپردازند و در ازای ۱۰ ساعت کار روزانه و گاه بیشتر، دستمزدهای ناچیزی (سی الی هفتاد هزار لیر ترکیه) و حداکثر معادل نصف دستمزدی که به کارگر ترک پرداخت میشود دریافت کنند. بارها نیز اتفاق افتاده است که کارفرمایان از پرداخت دستمزدها نیز خودداری کرده اند! مادامکه پناهنده در ترکیه بسر میبرد، با این تضییقات و حق کشی هادست بگریبان است. اکثر پناهندگان بایستی مدت زیادی در انتظار بمانند تا به کشور ثالثی منتقل گردند. انتقال پناهندگان از ترکیه به دیگر کشورها بسیار با کندی

اعتراض است به حکومت یا اعلان جنگ!

رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه اول مرداد خودداری مردم را از شرکت در نماز جمعه نشانگر اعتراض نسبت به حکومت دانست و آنرا یکی از راه های منزوی کردن آن معرفی نمود. او در شرایطی از اعتراض مردم نسبت به حکومت سخن میگوید که کوس رسوائی حکومت مذهبی حاکم بر ایران بر سر هر کوی و برزن بصدا درآمده است. نقش فریبکارانه و ارتجاعی روحانیت، توأم بانقش و ماهیت مذهب بعنوان ابزار تخدیر معنوی توده های زحمتکش و وسیله ای برای به بند کشیدن آنها توسط سرمایه داران و جمیع ثروتمندان بیش از هر زمان دیگر عریان و آشکار شده است.

جنایاتی که مجریان حکومت الله و مدافعین اسلام ناب محمدی طی پانزده سال زمامداری خود در این مملکت مرتکب شده و ستمی که این دشمنان سوگندخورده بشریت بر مردم ایران اعمال نموده اند آنچنان هولناک و تکاندهنده است که تاریخ و نسلهای آینده بشریت هرگز آنها را فراموش نخواهند کرد. معذبا باید اذعان نمود که برغم تمام جنایات و ستمگری های حکومت اسلامی و همه فشارها و بدبختی هایی که مردم ایران امروزه با آنها روبرو هستند وزیر بیوغ تحمل ناپذیر جباران مرتجع در رنج و عذاب بر میبرند، این حکومت ناخواسته خدمتی هم به کارگران و زحمتکشان ایران نمود. یعنی در عمل، با وضوح و روشنائی تمام چنان نقش واقعی مذهب و دستگاه روحانیت را در برابر توده زحمتکش بنمایش گذاشت که صدها و هزاران کتاب روشنگر و علمی نمیتوانست این وظیفه را انجام دهد.

قرنهای متمادی، دستگاه روحانیت که وظیفه آن اشاعه خرافات در میان توده ها و به تمکین و ادا داشتن آنها در برابر قدرتهای حاکم بوده است، به توده ها آموخته بود که دین نجات بخش توده هاست و از آنها میخواست که در برابر ستمگریهای طبقات حاکمه به نیروی مافوق این جهان پناه برند که گویا دشمن ظالمین و ستمکاران است. بدین طریق روحانیت در تلاش خود برای به بند کشیدن و انقیاد معنوی توده ها آنها را به جهان موهوم پس از مرگ احاله میداد، ترس از خدا را چاشنی ترس از قدرتهای حاکم زمان مینمود و مردم را به تسلیم و رضا و تمکین به وضع موجود و امید داشت. با این همه بمرور، هزاران پیوند مرئی و نامرئی میان دستگاه روحانیت و طبقات حاکمه تا بدان حد چشم توده ها را بر روی

واقعیهایی موجود گشود که در نخستین نبرد بزرگ مردم ایران در اوائل قرن اخیر، توأم با مبارزه علیه اشراف و پلاطین، مبارزه علیه روحانیت نیز وجه مهمی از مبارزه مردم گردید. اما به عللی که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست، تحولی که با انقلاب مشروطیت آغاز گردید تا بدانجا پیش نرفت که همراه با یک تحول ریشه ای اقتصادی - اجتماعی ضربه ای جدی به خرافات مذهبی و دستگاه انگل روحانیت وارد آورد. درکش و قسوس رویدادها و تحولات بعدی که بویژه به دوران زمامداری محمدرضا شاه بر میگردد، گروهی از روحانیون که در واقعیت امر از تبار مرتجعین صدر مشروطیت امثال شیخ فضل الله نوری بودند، این امکان را یافتند که در موضع اپوزیسیون قرار بگیرند و به توده هایی که جانشان از فشارها و ستمگریهای حکومت سلطنتی به لب رسیده بود، وعده حکومت الله را در همین جهان بدهند. حکومتی که گویا میبایستی دشمن ستمگران و استعمارگران داخلی و بین المللی باشد، از توده های ستمدیده دفاع کند و برای آنها جامعه بی طبقه به همراه آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و رفاه و خوشبختی بارمغان آورد. لذا توده مردمی که در نتیجه اختناق سالهای متمادی دوران حکومت سلطنتی پهلوی در جهل و ناآگاهی و انقیاد نگاه داشته شده بودند، هنگامی که به نبردی سرنوشت ساز برای برافکندن نظام سلطنتی بعنوان مظهر حکومت ستمگران بپا خاستند، این دروغ پردازان پهلوی عوام فریبانه دستگاه روحانیت را که از طریق یک شبکه گسترده تبلیغاتی داخلی و بین المللی بخورد آنها داده میشد باور کردند و رهبری خود را بدست شیادانی سپردند که تا امروز بر سر نوشت و مقدرات آنها حاکم اند.

* از توهم تا واقعیت

براستی، توده های زحمتکش مردم چنان اسیر این توهمات شده بودند که میبنداشتند با برقراری حکومت الله بر روی زمین و حاکمیت اسلام ناب محمدی دوران حاکمیت استعمارشدگان و ستمدیگان فرا خواهد رسید. اما شکاف میان توهم و واقعیت آنقدر عمیق بود که بمحض استقرار حکومت الله در هم شکستن توهمات آغاز گردید. همین که حکومت الهی در ایران برقرار شد، مردم در اولین گام با این واقعیت روبرو شدند که آنها در حکومت الله جزیکه مشت انسان مسلوب الاختیار چیز دیگری

نیستند. آنها دریافتند که اختیار امور آنها در دست رهبری است که خود را مبعوث و برگزیده و برگماشته خدا میداند. به کسی حساب پس نمیدهد و خود را در برابر مردمی که باقیام، قهرمانی و فداکاری حکومت سلطنتی را سرنگون کردند مسئول و جوابگو نمیداند. حکومت الله واقعیت وجودی خود را در وهله نخست با این حقیقت آشکار ساخت که توده مردم باید همچون بره های سربزیر و گوش بفرمان خود را بدست چوپانی بسپارند که تنها و خیر و شر آنها را میداند. او که برگماشته و نماینده خدا بر روی زمین و پاسدار حکومت الله است، انسانی از سرشت دیگر است یا به عبارت دقیق تر تنها او انسان است، لذا کسی حق انتقاد و بازخواست از این نماینده خدا را بر روی زمین ندارد. پس اولین واقعیتی که چشم توده های متوهم را گشود این بود که در حکومت الله هیچ بحث و صحبتی از حاکمیت مردم، از حکومتی که منتخب توده مردم و پاسخگو در مقابل آنها باشد، در میان نیست و بجای دیکتاتوری فردی محمدرضا شاهی، دیکتاتوری فردی ولی فقیه نشسته است. همه مردم و تمام ارگانها و نهادهای حکومتی باید مطیع و فرمانبردار کسی باشند که خود به حساب پس نمیدهد. او بسمیل خود ارگانهای حکومتی را ایجاد یا منحل میکند، مقاصات را بر میگرداند یا معزول میکند. حتی آنجائی هم که ظاهراً به بندگان خداحق انتخاب میدهد، در نهایت باید به تصویب مستقیم خدا و یا نمایندگانش برسد.

با استقرار حکومت الله و حاکم شدن ولایت مطلقه فقیه آرزوی دیرینه مردم مبنی بر رهایی از یوغ اختناق و استبداد و زندگی همراه با آزادی نیز بر یاد رفت. مردم با این واقعیت روبرو گشتند که حکومت الله با آزادی بشریت که هیچ با آزادی سیاسی هم ذره ای سازگاری ندارد. اصلا دشمن آزادی است. جز این هم البته نمیتوانست باشد. در جائیکه حاکمیت به مردم تعلق ندارد اصولاً آزادیهای سیاسی نمیتواند معنا داشته باشد. وقتیکه حاکمیت متعلق به الله است و ولی فقیه از قدرت مطلق برخوردار، چه جای بحثی از آزادی انتخابات، حق رای همگانی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن میتواند در میان باشد؟ وقتیکه حکومتی خرافات مذهبی را بالاترین درجه آگاهی و شعور انسانی میبندارد و این خرافات را مقدس، ازلی و ابدی اعلام میدارد چه جای بحثی از آزادی عقیده و بیان میتواند در میان باشد. پرواضح است که این حکومت هیچ عقیده ای را بجز اعتقادات مذهبی حاکم تحمل نکند. از همین روست که در حکومت



الله کسی که عقیده ای خلاف عقیده حاکم راداشته باشد و آنرا ابراز کند، جایش در زندان، تبعید و آوارگی است و تازه باید بخت با او یار باشد که سر و کارش به جوخه اعدام نکشیده باشد. در حکومت الله تنها عقیده ای مجاز است که در چارچوب اسلام و معتقدات حکومتی باشد. البته این هم محدود و مشروط به حدود معینی است. مگر جز این است که در حکومت الله حتی ابراز عقیده برخی کله گنده های دستگاه روحانیت نیز ممنوع گردید. مگر جز این است که حتی برخی از فرقه های مذهبی که خود را مسلمان و پیرو اسلام میدانند، سر و کارشان به زندان و اعدام کشیده است؟ و قتیکه در حکومت الله آزادی عقیده و آزادی بیان ممنوع و منسوخ اعلام گردید، آزادی مطبوعات هم ملغی گردید. حکومت الله بمحض اینکه بر اوضاع مسلط گردید بساط تمام مطبوعات مستقل، مترقی و انقلابی را برچید و سانسور را به جز لاینفک دستگاه حکومتی خود تبدیل نمود. در حکومت الله مطبوعات بایاد شناگوی حکومت، مجری بی چون و چرای سیاستهای آن و اشاعه دهندنده خرافات باشند یا به مسائل بپردازند که اندکی هم به گوشه قبال حکومت برنخورند. با برافتادن آزادی عقیده و بیان، آزادی شکل و تجمع نیز ممنوع اعلام گردید. از آنجائیکه در حکومت الله حاکمیت با مردم نیست و عقیده ای بجز عقیده حاکم مجاز نیست، لذا حزب نیز ممنوع است. تنها حزب مجاز، حزب الله است و هیچ حزب سازمان سیاسی مخالفی حق فعالیت ندارد. با این توصیف، مردمی که در این تصور خام بصر میبردند که حکومت الله، نوام با آزادی و دمکراسی است، و قتیکه بایک حکومت خشن و خودکامه رو بر او شدند بمخالفت با حکومت الله برخاستند. اعتراض و مخالفت مبارزه ای علنی کشید. اما مخالفت با حکومت و مبارزه علیه آن محاربه با خدا بود و محاربه با خدا مستوجب شکنجه و حبس و اعدام. حکومت اسلامی رفت الهی را بر همگان آشکار ساخت و با قساوت و بیرحمی تمام دهها هزار تن از مردم ایران را در سیاهچالهای قرون وسطائی به بند کشید، شکنجه کرد و به جوخه اعدام سپرد. مجریان عدل الهی پرده های ریا و فریب را یکسر کنار زدند و آشکارا از جرک کش کردن مخالفین دفاع نمودند. یکی از سلاخان دادگاه عدل الهی پارا از این حد نیز فراتر گذاشت و علنا اظهار نمود که از آنجائیکه مخالفت با حکومت، مخالفت و محاربه با خدا و رسول خداست باید برای جرک کش کردن مخالفین آهن گداخته را در چشمشان آنها فرو نمود. احادیث و روایات و فتاوی از درون کتب مقدس بیرون کشیده شدند تا نشان دهند که پیشوایان

و سرکردگان عصر اولیه اسلام نیز همانند پاسداران کنونی آن در یک روز صدها مخالف را از دم شمشیر گذرانده اند. هزاران انسان بجرم داشتن اعتقاداتی مغایر اعتقادات هیئت حاکمه، در بیدادگاههای اسلامی چند دقیقه ای به اعدام محکوم و هر روز دهها و صدها تن بجوخه اعدام سپرده شدند. اما این همه جنایات تکان دهنده که طی چند سال پیوسته ادامه داشت خوی ددمنشی پاسداران اسلام را فرو نشانند. ولی فقیه طی یک فرمان دستور قتل عام زندانیان سیاسی را صادر کرد. بر معتقدین ادیان و مذاهب دیگر چه رفت؟ آنها هم عجالتا به شهروندانی درجه دوم تبدیل شدند که محرومیت شان از بسیاری حقوق اجتماعی و سیاسی بهمراه تزییقات مختلف دست آورد دست به نقد حکومت الله بود. اسف بارترین وضعیت را حکومت الله برای زنان به بار آورد. زنانی که دوش به دوش مردان بقیام علیه حکومت پهلوی برخاستند و در توهم رهائی از قیدستم ها و تحقیرها در حکومت الله بسر میبردند، بیکیاره در یافتند که حکومت الله شرایطی اسف بارتر از دوران حکومت ظل الله برای آنها بارمان آورده و اسلام ناب محمدی موقعیت آنها را به

در اینجا نیز باید اذعان نمود که در آغاز اکثریت قابل ملاحظه کارگران و زحمتکشان بخاطر اعتقادات مذهبی و زود باوری ناشی از ناآگاهی به ادعاهای روحانیون مبنی بر اینکه دین اسلام تافته ای جدابافته از ادیان دیگر است و دین ستمدیدگان و مظلومان است باور داشتند و چنین می پنداشتند که در جامعه موعود بی طبقه توحیدی که قرار بود با سرنگونی رژیم شاه و استقرار حکومت الله، برقرار گردد، دیگر از ستمگرو ستمدیده، استثمارگرو استثمار شده، کارگرو سرمایه دار خبری نخواهد بود و با برقراری برابری و عدالت اجتماعی، زحمتکشان رها شده از قیدستم و استثمار در رفاه و خوشبختی زندگی خواهند کرد. اما بمحض استقرار حکومت الله بزودی بر بخش بزرگی از کارگران ایران روشن شد که در حکومت الله هم نظیر حکومت سلطنتی ظل الله حاکمیت در دست سرمایه داران است. سرمایه داران، سرمایه داران و مالک وسائل تولید و استثمارگرو کارگرم کارگراست که باید نیروی کار خود را به سرمایه دار بفروشد، استثمار شود و بسرود سرمایه داران بیافزاید. کارگران از همان فردای قیام با این واقعیت رو بر و گشتند که در حکومت الله نیز هرگونه مبارزه کارگران علیه سرمایه داران و هرتلاش آنها برای کسب حقوق حقه خود با سرکوب و گلوله و زندان پاسخ داده میشود. آنها باید ندانند که جانشینان خدا بر روی زمین، سرمایه دارانی را که زالووار خون کارگران را میمکنند و هر روزه میلیونها تومان از قبل کار و زحمت کارگران بجیب میزنند، «ستون ستمبر انقلاب» میخوانند. بمرور آنها دیدند روحانیونی که عوام فریبانه تحمل مصائب این جهان، ساده زیستن و وعده زندگی بهشتی را در آن جهان بخلق الله میدادند خود روز بروز ثروتهای هنگفتی می اندوزند و در ناز و نعمت و رفاه بسر میبرند. کارگران دیدند که برغم ادعاهای بشردوستانه و صلح جویانه ادیان، حکومت اسلامی برای تحکیم پایه های متزلزل خود و منحرف ساختن توجه مردم از مسائل و مشکلات داخلی یک جنگ هشت ساله را ب مردم ایران تحمیل

نشود، صدها هزار زحمتکش رابزورو با وعده بهشت به دیار نیستی فرستاد، صدها هزار تن رامعلول و بی آینده ساخت و در همان حال که جیب سرمایه داران را پرتراز گذشته کرد، از کارگران میخواست که تولید را افزایش دهند، یعنی بیشتر استثمار شوند و از حق و حقوق خود بگذرند. لذا همه این حقایق بکارگران آموخت که حکومت الله هم چیز دیگری جز همان حکومت سرمایه داران نیست که روحانیون مستقیما وظیفه دفاع و حراست از آن را برعهده گرفته و از این رهگذر سهم خود را از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان افزایش داده اند. حکومتی است که از منافع طبقات سرمایه دار و مالک و ثروتمند دفاع میکند. روشن شد که جامعه بی طبقه توحیدی، آن جامعه بدون طبقاتی که کارگران خواستار آن بودند نیست بلکه همان جامعه طبقاتی سرمایه داری، همان نظام مبتنی بر فقر و ثروت، فقیر و غنی، کارگر و سرمایه دار، استثمارگر و استثمار شده است. کارگران پی بردند که وعده برافتادن ستمگران و استثمارگران، و وعده جامعه بی طبقه جز یک مشت دروغ از سوی روحانیون برای فریب آنها نبوده است.

* فروریختن توهمات و نبرد برای برافکندن حکومت

از این توهمات نسبت به حکومت الله در میان کارگران درهم شکست و باید اذعان نمود که دقیقا بعلت موقعیت طبقاتی و وضعیت اقتصادی طبقه کارگر در جامعه سرمایه داریست که توهمات نسبت به حکومت الله زودتر از همه در میان کارگران درهم شکست و کارگران پرچمدار و پیشتاز مبارزه علیه حکومت شدند. شرایط زندگی کارگران آنها را واداشت که بسرعت توهمات را به دور بریزند، و برای تحقق مطالبات خود با حکومت درگیر یک نبرد شوند. کارگران در این مبارزه برای تحقق مطالبات ضد سرمایه داری و ایضا دمکراتیک خود بمبارزه با حکومت الله برخاستند که رسالت دفاع مستقیم از طبقه سرمایه دار و نظام سرمایه داری را برعهده گرفته است. آنها با هر مبارزه خود بیشتر به پیوند ناگسستنی میان سرمایه داران و دستگاه روحانیت پی بردند و به نقش و ماهیت مذهب و روحانیون آگاهی یافتند. منطق مبارزه طبقاتی، به کارگران آموخت و هر روزه می آموزد که هیچ خدائی قادر به نجات آنها نیست. نجات کارگران در همین جهان و از طریق اتحاد خود کارگران و مبارزه شان علیه طبقه سرمایه دار امکانپذیر است. در پی طبقه کارگر اقشار دیگر

توده های زحمتکش نیز که بتدریج دریافتند حکومت الله مترادف چه بدبختی ها و مصائبی برای آنهاست، باین نبرد علیه حکومت برخاستند، تا بدانجا که امروز باید گفت اکثریت عظیم توده مردم به نبرد برای برافکندن حکومت الله برخاسته اند. اغراق و گزافه نیست وقتیکه گفته میشود توده مردم به نبرد برای برانداختن حکومت الله برخاسته اند. در ایران بنابه شرایطی که حکومت مذهبی ایجاد کرده است، هر مبارزه ای مستقیم و غیر مستقیم مبارزه با مذهب و حکومت الهی نیز هست. کارگرانی که بمبارزه علیه سرمایه دار و سرمایه داری برخاسته و برای برافکندن نظم طبقاتی تلاش میکنند، مستقیما بایک دستگاه حکومتی پاسدار سرمایه روبرو هستند که بر تارک آن روحانیت جای گرفته و خود را حکومت الله میدانند. این حکومت قوانینی را که برای حراست از نظم موجود معمول ساخته منبعت از اراده الهی و شریعت اسلامی میدانند. پر واضح است که وقتی کارگران و زحمتکشان این قوانین را نادیده میگیرند و لگدمال میکنند و مستقیما حکومت پاسدار سرمایه را هدف قرار میدهند، به حکومت الله اعلان جنگ میدهند. از اینجایا البته نمیتوان نتیجه گرفت که کارگران به یک آتشیسم آگاهانه دست یافته اند. اما میتوان نتیجه گرفت که منطق مبارزه طبقاتی به کارگرانی که بمبارزه علیه سرمایه برخاسته و رودر روی خود حکومت الله و اسلام ناب محمدی را بعنوان حافظ سرمایه می بینند، می آموزد که روحانیون جز یک مشت فریبکار و عوامفریب مدافع نظام سرمایه داری چیز دیگری نیستند. همین منطق مبارزه طبقاتی بآنها این راه می آموزد که دین ابزاری در دست طبقات سرمایه دار و مرفه برای بسند کشیدن توده های زحمتکش است. و کم نیستند کارگرانی که در بطن همین مبارزه طبقاتی به این آگاهی دست یافتند که در مبارزه علیه سرمایه با هرگونه خرافات و ابزارهای تحمیلی معنوی نیز مبارزه کنند. بهر رو آنچه که به توده وسیع کارگر و زحمتکش مربوط میگردد، و لولاینکه بخش قابل ملاحظه آنها هنوز هم اعتقادات مذهبی خود را حفظ کرده باشند، اینست که عملشان که از واقعیت زندگی شان منشاء میگیرد، آنها را بمبارزه برای دنیائی بهتر در همین جهان و نه جهان موهومی که مذهب و روحانیت وعده آن رامیدهند، سوق داده است. ویژگی این مبارزه در ایران هم اینست که حتی کارگر مذهبی هم باید با حکومتی نبرد کند که خود را حکومت الله مینامد. اقشار دیگری از جامعه نیز که بنحوی از انحاء در معرض ستمگری و بسیدادگری حکومت قرار گرفته و به نبرد علیه آن

تمام واقعیات جامعه و تمام عملکرد حکومت اسلامی مردم را باین نتیجه رسانده و برغم اینکه هنوز بسیاری کسانی که اعتقادات مذهبی خود را حفظ کرده اند، معهدا بمبارزه علیه حکومت مذهبی برخاسته اند. رفسنجانی از اعتراض مردم نسبت به حکومت در شرایطی سخن میگوید که توده



مردم دیگر نمیتوانند این حکومت را تحمل کنند. آنها میخواهند حکومت الله را بر اندازند و آنرا به جهانی دیگر تبعید کنند که اگر دیگر کسی هوس این حکومت را داشت در همان جهان به آن دلخوش کند. مردم ایران به حکومت اعلان جنگ داده اند و میخواهند با برافکندن آن لکه ننگی را که در تاریخ ایران و بشریت بوجود آمده است، پاک کنند. برای مردم ایران که در منطقه خاورمیانه پیشتازی خود را در مبارزه برای تحولات اجتماعی از طریق انقلاب مشروطیت، مبارزات دهه ۲۰ و انقلاب علیه حکومت شاه نشان داده اند و الگوئی برای مبارزات توده های مردم منطقه بوده اند، ننگ است که ایران به کانون و نقطه ثقل ارتجاع خاورمیانه و مرکز دوران رجوع اسلامی تبدیل شده باشد. اگر مردم ایران این خطا را مرتکب شدند که به مرتجعین مذهبی اجازه دهند، ارتجاع اسلامی را بر ایران حاکم سازند، اکنون بپا خاسته اند تا با برافکندن این حکومت خطای خود را جبران کنند و بار دیگر جایگاه واقعی خود را اقل در مبارزات مردم منطقه بدست آورند. البته نیازی به گفتن نیست که این خواست توده های مردم نه تنها پاسداران حکومت الله نظیر فرستجانی بلکه همه سرمایه داران رانگران کرده است. این نگرانی راحتی در بورژوازی با اصطلاح اپوزیسیون هم میتوان دید. این نگرانی و هراس هم چندان بی مورد نیست. از یکسو آنها از این هراس دارند که مذهب دیگر نتواند بعنوان ابزار تحمیق معنوی توده های آنها خدمت کند و از سوی دیگر نگرانند که با روبرو شدن روشی آشکار کارگران و زحمتکشان با حکومت، کلیت نظام در خطر قرار گیرد.

لذا اکنون مدتی است که دستجاتی از اپوزیسیون بورژوائی قانونی و غیر قانونی داد و فریاد براه انداخته، که این حکومت، حکومتی اسلامی نیست، این اسلام، اسلام راستین نیست تا بدین طریق مبارزه مردم را منحرف سازند و آنچه را که کارگران و زحمتکشان در مورد نقش و ماهیت مذهب و دستگاه روحانیت آموخته اند زایل سازند. اما هیهات! اگر مردمی که ۱۵ سال تحت حکومت الله زجر کشیده اند باین پیاوه سرائی ها گوش فرادهند و ندانند که اسلام واقعی، راستین و ناب همین اسلامی است که اکنون بر ایران حاکم است. این آقایان چه چیزی میخواهند به مردم بگویند؟ آیا میخواهند بگویند که اسلام دشمن آزادی و دمکراسی نیست؟ اسلام ابزاری برای به بند کشیدن و در انقیاد نگاه داشتن توده های است؟ اسلام زنان را در بی حقوقی و انقیاد و ستم نگاه نمیدارد؟ شکنجه، شلاق، اعدام، قصاص، قطع کردن انگشتان و دست و پا، گردن

زدن، سنگساری به اسلام ندارد؟ این ادعاها که دیگر خریداری ندارد. البته کسانی که منافع طبقاتی شان ایجاب میکند که آگاهانه از اسلام وحشی یک حکومت مذهبی دیگر در ایران دفاع کنند و در نهایت به تعدیل همین حکومت موجود بیاندیشند، مجازند هر چه میخواهند بگویند، اما این حقیقت را هم باید بفهمند که توده ها دوبار یک چیز را تجربه نمیکنند. تجربه همین حکومت و همین اسلام تا بدین برای مردم کافست و بر همین مبناست که برای سرنگونی حکومت مذهبی بپا خاسته اند. تردیدی نیست که باین همه، هنوز گروه کثیری از مردم اعتقادات مذهبی خود را حفظ کرده اند و باز هم روشن است که برغم اینکه حکومت مذهبی حاکم، ماهیت مذهب را بر ملا کرده تا زمانی که ریشه های اقتصادی و اجتماعی مذهب زده نشود، اعتقادات مذهبی وجود خواهد داشت. معذایک چیز هم اکنون مجل است و آن این است که توده مردم از حکومت مذهبی بیزارند، خواستار برافتادن آن و ایجاد دولتی هستند که از مذهب رهائی یافته باشد. بعبارت دیگر خواستار جدائی کامل دین از دولت هستند. این بدان معناست که:

- دین و مذهب باید در برابر دولت امری خصوصی اعلام شود. هیچ دین و مذهبی نباید مورد توجه دولت باشد و یا بعنوان دین رسمی اعلام گردد. هرگونه امتیاز برای یک مذهب ویژه و بالنتیجه انحصار مذهب رسمی مملکتی است.

- هر کس باید آزاد و مجاز باشد دین داشته باشد یا نداشته باشد.

- ذکر نام دین و مذهب افراد در اسناد و مدارک رسمی ممنوع اعلام شود.

- کلیه تبعیض ها و تفاوت های

رژیم را براندازیم، به تروریسم پایان دهیم!

مورت میگیرد ضمن آنکه طی دو سه سال اخیر، تعداد پناهندگانی که انتقال یافته اند دائما با کاهش روبرو بوده و اخیرا بسیار محدود شده است. این مسئله با اضافه فشارهای متعدد دیگری که بر روی پناهندگان قرار دارد موجب ناراحتی های عمیق و روانی تعداد زیادی از آنها شده است.

از سوی دیگر پلیس و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ترکیه نیز بر کنترل خود اذیت و آزار و نگاه شناسائی پناهنجویان افزوده است. پناهنجویان مجبورند در طول هفته گاه تا سه بار به مراکز پلیس محل اقامت خود مراجعه کنند. نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ترکیه نیز شبانه وارد خانه پناهندگان شده و محل زندگی آنها را مورد بازرسی قرار میدهند. افزون بر همه اینها، اعمال رسمی و غیر رسمی وابسته به رژیم ایران

حقوقی که بحسب اعتقادات مذهبی میان افراد جامعه وجود دارد باید مطلقا ملغی گردد.

- مجامع مذهبی نباید هیچگونه رابطه ای با حکومت داشته باشند و یا از بودجه دولت کمک مالی دریافت کنند.

- بساط دادگاههای شرع و قسوانین قرون وسطائی باید برچیده شود.

- دست مجامع مذهبی از مدارس باید کوتاه شود و آموزش عرفی بکلی از آموزش شرعی جدا گردد. تدریس هرگونه امور دینی و مراسم اجباری در مدارس و آموزشگاهها باید مطلقا ممنوع گردد.

- دستگاههای تفتیش و جاسوسی و سرکوب که در مدارس و آموزشگاهها و مراکز تولیدی و موسسات دست اندکار ارتجاع فرهنگی و ایجاد جو رعب و وحشت هستند نظیر امور تربیتی مدارس، انجمن های اسلامی و سازمانها و نهادهای ایدئولوژیک - سیاسی مذهبی از هر نوع باید برچیده شوند.

- تمام اموال موقوفه و تمام ثروتها و سرمایه هائیکه تحت مالکیت روحانیون و نهادهای و موسسات رنگارنگ مذهبی است باید مصادره و ضمیمه اموال عمومی مردم گردند.

مطالبه جدائی کامل دین از دولت، درز - - - - - یکی از مهمترین مطالبات دمکراتیک توده مردم برای استقرار یک حکومت دمکراتیک است. تحقق این خواست توده مردم در شرایط امروز ایران و جهان که بورژوازی یک نیروی کاملاً ارتجاعی است، تنها در حکومت کارگران و زحمتکشان ایران و دولتی که از نوع دولت شورائی است امکانپذیر میباشد.

و مزدوران نفوذی آن پیوسته در تلاش شناسائی و جاسوسی اند. در چنین جو مسمومی است که میشنویم پناهندهای بنام بهرام آذرفراز کارهای سابق حزب دمکرات، در آنکارا و در روز روشن بدست تروریست های جمهوری اسلامی ترور میشود و پناهنده دیگری بنام محمد قادری در شهر قیرشهر توسط آدم ربایان رژیم رسیده میشود. و بعد از چند روز بطرز فجیعی بقتل میرسد.

گرچه مسبب اصلی این اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی است معذرا نه دولت ترکیه و نه UN آنکارا هیچکدام در این میان بی تقصیر نیستند. دولت ترکیه البته در پی مناسبات و تسوافات نسان و آبدارش دست تروریستهای جمهوری اسلامی را کاملاً باز گذاشته است و در عدم پیگیری برای شناسائی، دستگیری و معرفی عاملین ترور کاک علی کاشف پور، عملاً همدستی خود را با رژیم ایران نشان داده است

بورژوازی تجاری

سهام بیشتری طلب میکند

بورژوازی تجاری با زور و قدرت بیشتر بمیدان آمده و سهم زیادتری طلب میکند و در اداره امور کشور در برنامه‌ها مربوطه، اورانیز باید بحساب آورد بنابراین اینموضوع هم بخودی خود روشن است که رفسنجانی و دولت وی شرایط وصف بندیهایی موجود با مشکلان اکثریت مجلس بی نتیجه بوده است و نه نگرانی و سوءظن رفسنجانی بيمورد ! همچنین مشخص گردید که محاسبه رفسنجانی در اینمورد که همه وزراء بدون « کمترین تردیدی » آراء لازم را می‌آورند درست از کار در نیامده است.

اما از نظر اکثریت مردم ایرار و از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان، کابینه جدید و قدیم را فرقی چندانی نیست. ماهیت دولت و حکومت اسلامی همانست که بود. وزراء می‌آیند و می‌روند، نمایندگان مجلس می‌آیند و می‌روند، رئیس جمهور و فلان مقام دولتی ابقا و یا تعویض میشود، اینها هیچکدام در ماهیت ضد مردمی رژیم تغییری ایجاد نمیکنند. آنچه که مسلم است طی سالهای اخیر نیز هیچگونه بهبودی در وضع زندگی کارگران و زحمتکشان حاصل نشده است که هیچ، اوضاع معیشتی آنها بوخامت بیشتری گرائیده است. توده‌های زحمتکش مردم ایران و در راس آن کارگران بلا تردید و همینقدر که بعد از توافقات منافع خود را نه در این و یا آن توانسته بود یکی دیگر از مهمترین کابینه، ابقا و یا تعویض این یا آن وزیر رفسنجانی (وزیر امور اقتصاد و وزیر، بلکه در سرنگونی جمهوری اسلامی و دارائی) را از وزارت بیاندازد، این و نفی انقلابی کلیت نظام حاکم جستجو خود بیانگر این مسئله است که میکنند و لا غیر !

کند. معلوم شد که نه برنامه ریزیهای اکثریت مجلس بی نتیجه بوده است و نه نگرانی و سوءظن رفسنجانی بيمورد ! همچنین مشخص گردید که محاسبه رفسنجانی در اینمورد که همه وزراء بدون « کمترین تردیدی » آراء لازم را می‌آورند درست از کار در نیامده است. گرچه رفسنجانی بلافاصله طی حکمی نوبخش رابه معاونت خود در امور اقتصادی و دارائی برگزید و عاالتا محمود جواد و هاجی، معاون نوبخش رابه سرپرستی وزارت امور اقتصادی و دارائی منصوب کرد و از این طریق خواست به جناح رقیب خود دهن کجی کند، و گرچه در میان ش وزیر جدید جزیک نفر (وزیر مسکن) هیچیک از مهره ها و افرادی که توسط روزنامه رسالت برای اشغال آن وزارت خانه‌ها پیشنهاد شده بود دیده نمیشود و این البته مقاومت رفسنجانی در برابر تمایلات جناح رقیب رامی‌رساند، با اینوجود همینقدر که بورژوازی تجاری توانسته بود این وزراء را کنار بگذارد و همینقدر که بعد از توافقات منافع خود را نه در این و یا آن توانسته بود یکی دیگر از مهمترین کابینه، ابقا و یا تعویض این یا آن وزیر رفسنجانی (وزیر امور اقتصاد و وزیر، بلکه در سرنگونی جمهوری اسلامی و دارائی) را از وزارت بیاندازد، این و نفی انقلابی کلیت نظام حاکم جستجو خود بیانگر این مسئله است که میکنند و لا غیر !

نسبت به تعدادی از وزرائی که خواهان تغییر آن شده بودند اما در کابینه جدید نیز حضور داشتند مطرح نمودند. رفسنجانی هم در خلال بحث‌های نمایندگان مجلس وهم در انتهای آن از مجموع وتک تک وزراء پیشنهادی دفاع کرد و بسیاری از ایرادات جناح اکثریت مجلس را « بی انصافی » خواند و خلاصه قبل از رای گیری، یکبار دیگر از کابینه‌اش بعنوان کابینه‌ای « هماهنگ » یاد کرد که « باتوجه به جریانات فکری جامعه، مجلس و مجموعه نیروها انتخاب شده اند » و نمایندگان را تلویحا به توافقات قبلی توجه داد و خلاصه اظهار امیدواری کرد که ترکیب کابینه بهم نخورد.

رفسنجانی همچنین نسبت به پاره‌ای از تلاش‌های اکثریت مجلس و برنامه ریزی آنها با « سوءظن » یاد کرد و به گله و انتقاد پرداخت. وی گفت که « درست نیست برنامه ریزی شود که به فلان وزیر رای داده شود یا داده نشود، هرکس شخصا حق دارد که خودش انتخاب کند و یارای منفی بدهد این عمل که دیگران را تشویق کنیم و به یک وزیر رای ندهند درست نیست و مخالف با اسلام و انقلاب و نامناسب با شان یک نماینده است » معینا علی رغم همه این تذکرات و توصیه‌ها، از مجموع ۲۳ وزیری که به مجلس معرفی شد، یک وزیر یعنی محسن نوبخش وزیر امور اقتصادی و دارائی با کسب ۱۲۲ رای موافق ۷۵ رای مخالف و ۴۹ رای ممتنع نتوانست رای اعتماد مجلس را کسب

طرف خواهد شد آنها به زبان بی زبانی میگویند که کارگران باید تاوان بحران اقتصادی و سیاستهای ارتجاعی طبقه حاکم را بپردازند. برخی نیز با بیشرمی تمام تلاش میکنند کارگران را برای پذیرش شرایط سخت تر از این آماده کنند و از کارگران میخواهند که خود را با شرایط موجود وفق دهند. آقای عجاییب معاون وزیر کار چندی پیش به کارگران رهنمود داد که « برای اینکه امکان اجرای سیاستهای دولت با حداقل تنش و مشکل فراهم شود جامعه کارگری بایستی همگام با سایر بخشها خواسته های خود را با سیاستهای موجود تطبیق دهد »

زهی وقاحت و بیشرمی ! این مزدور جیره خوار طبقه سرمایه دار از کارگران میخواهد که خود را با گرسنگی، بیکاری، با مرگ در اثر سقوط از داربست، با خفگی ناشی از مسمومیت، با مرگ بر اثر انفجار تطبیق دهند. او از کارگران میخواهد که خود را با سوجوئی سرمایه داران انگل وفق دهند، این کودن نمیفهمد که هیچ انسانی

فجایع و ستمگریهای سرمایه داران

بلا جواب نخواهد ماند

خود را با بدبختی و نکبت وفق نخواهد داد و بطریق اولی طبقه کارگر که امروز اینچنین توسط سرمایه داران به زنجیر کشیده شده است، نه در گذشته و نه امروزه در آینده هرگز خود را با خواسته های سرمایه داران و نوکران جیره خوار آنها وفق نداده و نخواهد داد. طبقه کارگر همواره برای زندگی بهتر، شرایط بهتر کار، و رفاه و خوشبختی مبارزه میکند و این مبارزه را تا محو نظام پوسیده سرمایه داری ادامه خواهد داد. اگر امروز سرمایه داران هزاران کارگر را قربانی آزمندی خود میکنند و میخواهند تاوان بحران اقتصادی و ورشکستگی خود و نظام فرتوتشان را از کارگران بگیرند در مقابل پاسخ کارگران این خواهد بود : شما مسئول و مسبب مصائب کارگران هستید، شما مسبب مرگ صدها کارگر در اثر سوانح ناشی از کار، بیکاری، فقر، بی خانمانی و گرسنگی کارگران هستید. شما که تمامی ثروتهای جامعه و حاصل دسترنج ما را درید قدرت خود گرفته اید و جامعه ای که با تمام قوا درصد حفظ آن هستید، برای ما کارگران جز فقر و بدبختی حاصلی نداشته است، مادام که نظام مطلوب شما با برجاست موظفید زندگی ما و خانواده مان را تامین کنید. اگر بارکود، مشکل نقدینگی و بحران اقتصادی مواجه اید، این مسائل مربوط به خودتان و منبعث از نظام مطلوب شماست و ربطی به ما کارگران ندارد. ما کارگران که سالیان سال توسط شما استثمار شده ایم اجازه نخواهیم داد بیش از این به حساب کارگران خرج کنید. اجازه نخواهیم داد بیش از این کارگران را قربانی آزمندی خود کنید. ما خواهان کار هستیم، ما خواهان دستمزد بیشتر، ایمنی محیط کار، خواهان تامین اجتماعی کامل هستیم. ما مادام که نظام سرمایه داری با برجاست برای شرایط بهتر کار و زندگی در همین نظام نبر مبارزه میکنیم.

خود را با بدبختی و نکبت وفق نخواهد داد و بطریق اولی طبقه کارگر که امروز اینچنین توسط سرمایه داران به زنجیر کشیده شده است، نه در گذشته و نه امروزه در آینده هرگز خود را با خواسته های سرمایه داران و نوکران جیره خوار آنها وفق نداده و نخواهد داد. طبقه کارگر همواره برای زندگی بهتر، شرایط بهتر کار، و رفاه و خوشبختی مبارزه میکند و این مبارزه را تا محو نظام پوسیده سرمایه داری ادامه خواهد داد. اگر امروز سرمایه داران هزاران کارگر را قربانی آزمندی خود میکنند و میخواهند تاوان بحران اقتصادی و ورشکستگی خود و نظام فرتوتشان را از کارگران بگیرند در مقابل پاسخ کارگران این خواهد بود : شما مسئول و مسبب مصائب کارگران هستید، شما مسبب مرگ صدها کارگر در اثر سوانح ناشی از کار، بیکاری، فقر، بی خانمانی و گرسنگی کارگران هستید. شما که تمامی ثروتهای جامعه و حاصل دسترنج ما را درید قدرت خود گرفته اید و جامعه ای که با تمام قوا درصد حفظ آن هستید، برای ما کارگران جز فقر و بدبختی حاصلی نداشته است، مادام که نظام مطلوب شما با برجاست موظفید زندگی ما و خانواده مان را تامین کنید. اگر بارکود، مشکل نقدینگی و بحران اقتصادی مواجه اید، این مسائل مربوط به خودتان و منبعث از نظام مطلوب شماست و ربطی به ما کارگران ندارد. ما کارگران که سالیان سال توسط شما استثمار شده ایم اجازه نخواهیم داد بیش از این به حساب کارگران خرج کنید. اجازه نخواهیم داد بیش از این کارگران را قربانی آزمندی خود کنید. ما خواهان کار هستیم، ما خواهان دستمزد بیشتر، ایمنی محیط کار، خواهان تامین اجتماعی کامل هستیم. ما مادام که نظام سرمایه داری با برجاست برای شرایط بهتر کار و زندگی در همین نظام نبر مبارزه میکنیم.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



کشتار جمعی زندانیان سیاسی هم رژیم را نجات نداد

بود. دزخیمان رژیم ملاقاتها را لغو کردند تا از درزخیره بیرون از زندان جلوگیری کنند و همزمان، سروصدای « عفو عمومی » را براه انداختند تا اذهان را از آنچه که در زندانها میگذشت منحرف سازند. و بالاخره مردادماه بود که کشتار وسیع زندانیان سیاسی را آغاز کردند و فوج فوج از انقلابیون، مبارزین و مخالفین اسیر را به جوخه های اعدام سپردند و یا حلق آویز کردند. در شهریور ماه ابعاد کشتار و جنایات رژیم با زهم فزونی یافت و به اوج خود رسید. بسیاری از زندانیان سیاسی را که در حالت اعتصاب غذا بر میبردند به رگبار بستند. با انفجار محل تجمع زندانیان سیاسی، صدها تن از آنها را منفجر ساخته و تکه پاره کردند. انبوهی از زندانیان سیاسی که قبلا با اصطلاح محاکمه شده و دوران محکومیت خویش را میگذراندند و انبوه دیگری که همه و یا بخش اعظم دوران محکومیت خود را گذرانده بودند مکررا در بیدادگاههای رژیم به محاکمات قلبی و ایسنبار چند دقیقه ای حاکمین شرع کشانده شده و به مرگ محکوم شدند. دزخیمان خونریز رژیم در کمال بیرحمی گروه گروه از آنها را کشتند و به سرعت در گورهای جمعی دفن نمودند. آدمکشان جمهوری اسلامی در اثناء فقط چند روز، چندین هزار نفر از کمونیستها و دیگر انقلابیون و مبارزین منجمله صدها تن از فعالین و هواداران سازمان ما را که جرمی جز دفاع از منافع کارگران و جزدفاع از اعتقادات خویش نداشتند اعدام کردند. با عراق تا توان شکست خود در جنگ با عراق را از این طریق پس گرفته و کام رژیم را که به تلخی از زهر شکست آغشته بود با ریختن خون هزاران زندانی اسیر شیرین سازند!

رژیمی که در مہنتهای ضعف و زبونی دست به این جنایت هولناک زده بود، میخواست اقتدار را خویش را به نمایش بگذارد. رژیم میخواست در اوج وحشت و هراس بود، میخواست با ایجاد رعب و وحشت، راپنهان و توده های مردم را مرعوب کند تا از مبارزه و اعتراض آنها پیشگیری کرده باشد. مع هذا علی رغم ارتکاب این جنایت تکان دهنده و علی رغم ادامه زور و سرکوب نتوانسته است به اهداف شوم خود برسد و جلو مبارزات مردم را بگیرد. کشتار جمعی زندانیان سیاسی نیز رژیم را نجات نداد و از بحران رهائش ساخت. فرجامی بس تیره و تار کماکان در انتظار و در کمین این رژیم نشسته است.

همه شواهد حاکی از آنست که طی سالهای پس از جنگ، بر عمق و دامنه ناراضیاتی توده های مردم افزوده شده

جمهوری اسلامی برانگیخت. جمهوری اسلامی از آغاز روی کار آمدنش با بحران سیاسی - اقتصادی روبه رو بوده است. بحرانی که دائما عمق و دامنه بیشتری یافته است. رژیم اسلامی طی هشت سال جنگ با عراق سعی کرد این بحران عمیق و پیرامنه را در میان سروصداهای جنگ جنگ تا پیروزی پنهان کند و هر ندای مخالف و اعتراضی را با توسل به مسئله جنگ و شرایط جنگی سرکوب کند. جنگ همچون ابزاری برای مهار ناراضیاتی فزاینده توده ها و بی پاسخ گذاشتن مطالبات محفانه آنها بکار میرفت. جنگ و بسیج همه امکانات بر محور آن، اذهان توده های مردم را از مسائل داخلی به آنطرف مرزها منحرف میکرد. جنگ وسیله ای بود در دست طبقه حاکمه برای تشدید ستم و استثمار کارگران. سران رژیم اذعان میکردند که جنگ برای آنها «برکات و نعمات» زیادی به همراه دارد. جنگ که در راس همه امور قرار داشت در واقع نقطه اتکائی بود که بقاء رژیم در شعله و رنگاه داشتن آتش آن جستجو میشد. اما شکست مفتضحانه رژیم و پذیرش اجباری آتش بس، رژیم را از این وسیله که همه جور استفاده و سوء استفاده ای از آن میکرد محروم ساخت بحران سیاسی آنرا بمراتب تشدید نمود و آشکارا موجودیت رژیم را با خطر انداخت. زمانی که خمینی پذیرش آتش بس را به نوشیدن جامی پر از زهر تشبیه نمود به بهترین نحوی به این مسئله اعتراف کرد. با توقف جنگ نه فقط رژیم نقطه اتکاء خود را از دست میداد، بلکه رشد و گسترش دامنه مبارزات توده ای و بالاخص مبارزات کارگری زمینه های مساعدتری مییافت و در یک کلام خشم و کینه ای که سالها تراکم یافته بود میرفت تا شعله و برگردد و رژیمی را که بیش از پیش متزلزل شده بود در آتش خود بسوزاند و خاکستر کند.

سران رژیم که از تصور یک چنین چشم انداز دهشتناکی عموما بوحشت افتاده بودند، برای جلوگیری از مبارزات توده های مردم و فرار از سرنوشت محتوم خود، راه نجات خویش را در برپا کردن تخم ترس و ایجاد فضای رعب و وحشت می یافتند تا کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش را بترسانند و روحیه اعتراضی آنها را درهم بشکنند. و بدین منظور بود که سیمانه زندانها را که سمبل مقاومت و اراده مبارزه جویانه توده های مردم محسوب میگردد مورد یورش قرار دادند و اسرای در بند را در کمال بیرحمی کشتار و قتل عام کردند. اخبار و شایعاتی که بلافاصله بعد از پذیرش آتش بس از زندانها به بیرون منتقل میشد همگی نگران کننده

و جنبش اعتراضی آنها نیز پیوسته گسترش یافته و اشکال علنی تری بخود گرفته است. اعتصابات و اعتراضات کارگری نیز ادامه یافته است. تهران، اصفهان، شیراز، اراک، تبریز، مشهد، ایذه و بسیاری از شهرستانهای دیگر مکرر شاهد اعتراضات و تظاهرات قهرآمیز توده های بوده است که گاه با حمله به موسسات و مراکز دولتی نیز توأم گشته است. مبارزه در راه رهائی از سر حکومت اسلامی و در راه آرمانهای انقلابی و انسانی زندانیان سیاسی نیز تداوم یافته است. تجارب تاریخی مکرر این حقیقت را به اثبات رسانده است که نه سرکوب و کشتار میتواند جلومبارزات توده های مردم و جلو انقلاب را مسدود کند و نه رژیم های مستبد و سرکوبگر با توسل به جنسایت و کشتار میتوانسته اند خود را از انتقام خلق و مرگ قطعی نجات دهند. رژیم مستبد و سرکوبگر جمهوری اسلامی هم از این قاعده مستثنی نیست و دور نیست آن روزی که توده های مردم ایران انتقام خون فرزندان خود را از جانیان حاکم بر ایران بگیرند و آنها را با انضمام حکومتشان در قعر زمین مدفون سازند. در پنجمین سالگرد قتل عام و کشتار زندانیان سیاسی، یکبار دیگر جنایات ضد بشری جمهوری اسلامی را محکوم نموده و ضمن تشدید مبارزه علیه این رژیم خاطره تمامی جانباختگان راه دمکراسی و سوسیالیسم را گرامی میداریم.

طرح غزه - اریحا و

لاینجل ماندن مسئله فلسطین

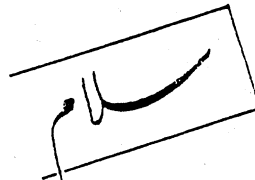
مبارزات مردم فلسطین است. لذا اگر مبارزه متشکل مردم فلسطین علیه اشغالگران اسرائیلی ادامه یابد، اسرائیل سرانجام ناگزیر خواهد شد مناطق اشغالی را کاملاً ترک کند و موجودیت یک کشور و دولت فلسطینی را بپذیرد. اما اگر این مبارزه بهر شکل ممکن مختل گردد، عجالتاً برنده اسرائیل خواهد بود. در این مسئله تردیدی نیست که مشکل پیچیده فلسطینی - اسرائیلی بشکل اصولی خود تنها میتوانست از طریق مبارزه مشترک کارگران و زحمتکشان اسرائیلی و فلسطینی علیه بورژوازی و از طریق ایجاد یک دولت متحد کارگری حل گردد. اما روال اوضاع نتوانست در این مسیر پیش رود. آنچه که باقی می ماند میتواند مسئله را در محدوده ملی تا حدودی حل کند، تخلیه بی چون و چرای مناطق اشغالی از سوی اسرائیل و برسمیت شناختن شدن حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خویش از جمله تشکیل یک کشور و دولت فلسطینی است. خارج از این چارچوب معضل مسئله فلسطین بجای خود باقی خواهد ماند.

حکومت چهل

رامتوجه اداره پست « میکنند !

این فقط یک نمونه و از قضا نمونه بسیار گویائی از اعمال سانسور و تفتیش و دخالت آشکار در زندگی خصوصی افراد است که تصادفاً و استثنائاً در روزنامه سلام نیز انعکاس یافته و پوره از آنچه که قاعده رژیم است بر میدارد. سانسورچی ها و مفتشین « وزارت ارشاد اسلامی » در نهایت پرروئی و البته کاملاً « قانونی » ! بسته ها و نامه های پستی افراد را باز میکنند، آشکارا به جاسوسی و دخالت در زندگی خصوصی افراد میپردازند و مراقب اند که از ناحیه محتویات فرسولات پستی گزندی به حکومت کهنه پرستان نرسد. آنان با تشخیص خود، کتاب و مطبوعات را کسب میروند و بعد در کمال وقاحت بسته پستی که نیمی از محتویات آنرا بالا کشیده اند، برای صاحب بسته میفرستند. البته ممکن است ارگانهای رنگارنگ رژیم بنابه منافع خاص و منازعات درونی خویش، هریک دیگری را مقصر جلوه دهد، کاری که در اینجا اداره پست سعی در انجام آن داشته است. معهداً صرف نظر از این دعواهای خانوادگی، باید در نظر داشت که هیچیک از آنها از دخالت در زندگی خصوصی افراد و جاسوسی برای رژیم مبران نیستند. همین چند ماه قبل (مهرماه گذشته) بود که معاون وزارت پست از کاربرد « ابزارهای پیشرفته » در این وزارت خانه برای « صرفه جوئی در وقت » سخن گفت و بلافاصله رئیس قوه قضائیه نیز بطور کلی از « خواندن نامه ها، کنترل نامه ها، بررسی نامه ها » و بلاخص « خواندن نامه با وسایل امروزی و بدون بازکردن پاکت » ابرو برداشت. بنابر این تفتیش و جاسوسی رژیم از طریق این ارگانها برای مردم مجرب است. سئله سانسور و تفتیش صرفاً به بازکردن و کنترل نامه ها و بسته های پستی خلاصه نمیشود. سانسور و تفتیش و دخالت در زندگی خصوصی مردم ابعاد بسیار وسیع تری دارد و تمامی عرصه های زندگی سیاسی و اجتماعی را در بر میگیرد. از تهاسجات خیابانی به زنان، اجباری کردن نوع پوشش آنها گرفته تا ممنوعیت فعالیت احزاب و گروههای سیاسی، کنترل روزنامه ها، فیلم ها و کتابها و امثال آن، تماماً بمعنای نقض آزادیهای سیاسی و اعمال مستقیم و غیر مستقیم سانسور است. فیلم سینمایی از آغاز تا انتها، از تهیه فیلم نامه تا نحوه بازی بازیگران، پوسترها و عکسها همگی بایستی طبق مقررات و ضوابط وزارت ارشاد باشد. انتشار کتاب نیز عملاً زیر نظر وزارت ارشاد است. روزنامه ها

و مجلات نیز هریک به نحوی تحت کنترل و نظارت مأمورین « ارشاد اسلامی » اند. دخالت های مکرر در زندگی خصوصی افراد جامعه به امری روزمره تبدیل شده است. تیغ سانسور بر فراز سرتامی فعالیت های فرهنگی و هنری آویخته است و هرجا کسی بخواهد از چارچوبهای وزارت ارشاد اسلامی پافرا تر بگذارد با چماق سرکوب و « اداره منکرات » روبرو میشود. در حکومت اسلامی، فقط وزارت ارشاد و پست و امثال آن نیست که به تفتیش و سانسور میپردازند و در زندگی خصوصی افراد دخالت میکنند. ده ها ارگان و ابزار رسمی، نیمه رسمی و غیر رسمی دیگر از قبیل کمیته، بسیج، حراست، سپاه، نهی از منکر، امور تربیتی، انجمن اسلامی اطلاعات و امثال آن نیز وجود دارند که به انجام این وظیفه مشغولند. علاوه بر همه این ها، در حکومت اسلامی شخص ولی فقیه نیز هر لحظه میتواند مستقلاً دستورات و فرمانهایی فراتر از همه و هرگونه ضوابط نهادهای یاد شده و در هر موردی که بخواهد صادر کند. شخص ولی فقیه همچنین میتواند ارگانهای خاص تری ایجاد کند و یا در تمام دستگاهها و ارگانهای موجود نماینده خویش را به مراقبت امور بگمارد. یکی از این ارگانهای ویژه، دادگاه ویژه روحانیت است که مستقلاً عمل کرده و مستقیماً زیر نظر ولی فقیه است و به هیچ مقام دیگری هم پاسخگو نیست. خوانندگان نشریه کار یقیناً با سابقه این ارگان ویژه در سرکوب و تعطیل روزنامه ها از جمله روزنامه خراسان آشنائی دارند. اخیراً نیز روزنامه سلام با درج یک آگهی از طرف صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشریه « راه مجاهد » (لطف الله میثمی) نمونه دیگری



آگهی مدیر مسئول نشریه راه مجاهد

.....

در تاریخ چهارشنبه ۲۲/۱/۷۲ چند نفر از مأموران دادگاه ویژه روحانیت بدون تذکر قبلی با حکمی جهت باورسی و بلفظ دفتر نشریه به منزل شخصی اینجانب آمدند. با توجه به اینکه دمتری بدانشین، به آدرس مندرج در نشریه مراجعه کردند. پس از باورسی انجا معماری کتاب و مقالات و نوار صفت صوت و یک عدد نایب را با خود بردید. در منزل را بلفظ کاغذی ردید. ذتی هیچ حکمی و نامه ای هم در باره وصفت نشریه به ما ابلاغ نگردید. با توجه به اینکه طبق قانون و اظهارات رسمی رئیس قوه قضائیه و وزیر محترم ارشاد کار مطبوعات انحصاراً در حوزه دادگاههای عادی و با حضور هیئت منصفه مطبوعات می باشد. روز سه ۲۲/۱/۷۲ طی نامه ای به مرجع قانونی خود مدیر کل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد شرح ماجرا را نوشتند و کسب تکلیف نمودند. در این نامه نوشته شده بود که لیل از بلفظ منزل هیچ احضار، امر معروف و نهی از منکر از جانب وزارت ارشاد یا یکی از دادگاهها برای ما ابلاغ نشده است. مسئولین مربوطه در وزارت ارشاد اظهار بی اطلاعی کرده و اعدام به نوشتن

از عملکرد این دادگاه رابدست داد است. توضیحات ارائه شده در این آگهی پیرامون توقف انتشار نشریه یاد شده که البته اجازه انتشار نیز داشته است، شمه دیگری از نقش این ارگان ویژه را در برابر مطبوعات و بخش جایگاه آزادیهای سیاسی در نظام اسلامی را بر ملا ساخته است. (در زیر کلیشه قسمت هائی از این آگهی را مشاهده میکنید.)

خلاصه کلام آنکه سانسور و اختناق و نقض آزادیهای سیاسی از خصوصیات ذاتی رژیم ضد مکرراتیک و تروریستی حاکم بر ایران است. سران حکومت اسلامی در همان آغاز و در حین سقوط نظام سلطنتی، زمانی که در باره حکومت جایگزین چنین اظهار نظر کردند که « جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم » آشکارا در همین یک جمله بر این خصائص انگشت نهاده و با آن متولد شدند. امروز بعد از پانزده سال سرکوب و خفقان، بعد از پانزده سال پایمال نمودن ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک مردم ایران، بعد از پانزده سال دخالت مداوم و مکرر در زندگی خصوصی افراد، این موضوع بر همه گان روشن شده است که جمهوری اسلامی، این مولود ناقص الخلقه، ذاتاً عقب مانده و ارتجاعی است و جز بازور و سرکوب، جز با اعمال مداوم سانسور و تفتیش و جز در جهل و تاریکی نمیتواند ادامه حیات دهد. معنای این سخن اینست که تائمین آزادیهای سیاسی، احترام به حقوق و آزادیهای فردی، رهایی از دخالت های مکرر و مداوم ارگانهای جاسوسی رژیم، جز با سرنگونی این رژیم و جایگزینی یک حکومت انقلابی و دموکراتیک میسر نیست.

صفحه ۲
یکشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۷۲ - ۱۲ صفر ۱۴۱۲ - ۱ آگوست
سال سوم - شماره ۶۳۳

نامه ای به دادگاه ویژه روحانیت نمودند و توضیح خواستند که باسخی به این نامه داده شد.

در ساینکه سال الفظی کتاب و مطبوعات بر نسام کرده بودیم و برخه ای به این نشریه احساس داده شده بود ولی با اعمال نظر از طرف دادگاه ویژه روحانیت کتابش بره میسر نگردید.

بعد از برداشتن بلفظ از دور منزل با حقه الاسلام ای حسین دادستان دادگاه ویژه روحانیت ملاقات نمودیم و نامه ای در اعتراض به اعدام دادگاه به ایشان دادیم و گفتیم چرا پس از ۱۲ سال خدمات فرهنگی قانونی بدون یک تذکره تقضی یا کشتی دست به این اعدام زدید؟ آیا این با موازین شرح و قانون وفق می دهد؟ و توضیح دادیم که مطبوعات در حوزه دادگاه ویژه بوده و این کار به ترویج قانون شکنی از جانب مسئولین و بسجناً هرج و مرج می انجامد. ایشان توضیح دادند که علت توفیق نشریه توسط این دادگاه امکان حوادث همین ماه ۷۱ لم در آخرین شماره می باشد.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشریه راه مجاهد
۷۲/۵/۷ - لطف اله میثمی

★ تشدید فشار بر مهاجرین افغان

طبق خبرمنتشره از سوی مقامات جمهوری اسلامی قرار است کسلیه مهاجران افغان که در ایران ساکن هستند، تا زمستان امسال به افغانستان بازگردانده شوند. از حدود یکسال ونیم پیش که مرتجعین اسلامی پس از چندسال مقابله با حکومت دمکراتیک افغانستان و تحت حمایت مادی و معنوی و آشکار و پنهان دول مرتجع منطقه و امپریالیسم جهانی سرانجام توانستند قدرت سیاسی را در افغانستان قبضه کنند، حکومت اسلامی ایران اعمال فشار بر مهاجران افغانی مقیم ایران را برای بازگشت به افغانستان آغاز نموده است. این فشارها بویژه در ماههای اخیر تحت تاثیر نبود قدرت در میان گروههای اسلامی حاکم بر افغانستان از یکسو و اوضاع اقتصادی رژیم اسلامی ایران از سوی دیگر تشدید شده است. در این اواخر مهاجرین افغان در بهترین حالت با اخطار و اطلاع قبلی، تحت پوشش کمیته امور پناهندگان سازمان ملل و با دریافت ۲۵ دلار و ۵۰ کیلوگرم به افغانستان عودت داده میشوند. و تعداد کثیری بدون اینکه از قبل اطلاع داشته باشند و در مواردی بدون اینکه توانسته باشند به خانواده های خود اطلاع دهند، جمع آوری شده و با اجبار توسط اتوبوس یا کامیون به افغانستان فرستاده میشوند. بنابه آمار ارائه شده توسط مدیرکل اموراتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور تاکنون ۱۰۰ هزار مهاجر افغانی با نظارت سازمان ملل ایران راترک کرده اند (یعنی به روش اول) و ۶۱۵ هزار نفر نیز بدون نظارت سازمان ملل به افغانستان بازگشته اند. (یعنی عمدتاً به روش دوم). در همین رابطه محدود نمودن مهاجرین افغان در ایران به طرق مختلف از اعلام هشدار به کارفرمایانی که کارگران افغانی در استخدام دارند، تا دستگیری افغانها تحت عنوان ناقص بودن مدارک هویت و همچنین جوسازی علیه مهاجرین افغان در اذهان توده های مردم و آنان را مسبب نابسامانیها و کمبودها معرفی کردن و حواله کردن حل مشکلاتی از قبیل مشکل مسکن و بیکاری در مناطقی که مهاجران افغان در سطح وسیع متمرکز هستند، به خروج افغانها از ایران بطور سیستماتیک از سوی ارگانهای مختلف حکومتی پیش برده میشود تا در ایران نیز افکار عمومی پذیرای شیوه های ارتجاعی و غیرانسانی برخورد حکومت با مهاجران افغان شود. اگرچه مقامات جمهوری اسلامی تاکنون چندین بار در واکنش نسبت به انعکاس اخباری که دلالت بر اخراج افغانها و عودت اجباری آنها به افغانستان است، این مسئله را تکذیب

کرده اند اما اعلام همین مسئله که قرار است کسلیه مهاجرین افغانی (بنابه آمار رژیم حدود ۲ میلیون) تا زمستان امسال به افغانستان بازگردانده شوند، با توجه به اینکه اغلب مهاجرین افغان در شرایط فعلی خود تمایلی به بازگشت به افغانستان ندارند، نشان میدهد که مابقی مهاجرین نیز با زور و اجبار قرار است به افغانستان عودت داده شوند.

رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی اعمال فشار بر مهاجرین افغان را برای بازگشت به کشورشان در دستور کار قرار داده است که طی چندسال جنگ بی وقفه در افغانستان، از این کشور جز ویرانه های برجای نمانده است بسیاری از روستاها و مناطق شهری، بیمارستانها، مدارس و دانشگاهها و ساختمانها با خاک یکسان شده اند و هنوز بانه های مختلف اسلامی پس از یکسال ونیم کسب قدرت سیاسی، بر سر سهم بیشتر از قدرت، مدام مناطق تحت نفوذ یکدیگر و مردم بیدفاع را توپ باران و گلوله باران میکنند. روزی نیست که خبر از درگیری گروههای اسلامی و کشته شدن چندها نفر و تخریب بیشتر شهرها و روستاها منتشر نشود. در چنین شرایطی بدیهی است که مهاجرین افغانی مقیم ایران تمایلی به بازگشت نداشته باشند، چرا که اکثریت آنان در صورت بازگشت، نه سر پناهی خواهند داشت و نه از حداقل امکانات اولیه زندگی برخوردار میشوند در عین حال که هر آن در معرض گلوله باران قرار میگیرند. اما چه کسی انتظار دارد که مرتجعین حاکم بر ایران این مسائل را درک کنند و در نظر بگیرند چرا که مسئله از نظر آنان به این شکل مطرح میشود که آنان تحت شرایط خاصی و بنابه مصالح سیاسی شان به مهاجرین افغان در ایران نیاز داشتند و امروز بنابه همان مصالح سیاسی احتیاجی به آنان ندارند. قبل از روی کار آمدن مرتجعین مسلمان در افغانستان، حکومت اسلامی ایران تحریکات گسترده ای را علیه افغانستان بوسیله حمایت از مرتجعین اسلامی، سازماندهی و تسلیح آنان و حمایت مادی و معنوی آغاز کرده بود. تشویق و تشییع مردم افغانستان به مهاجرت به ایران اساساً در راستای پیشبرد همین سیاست انجام میشد. اولاً با مهاجرت جمع کثیری از افغانها به ایران جمهوری اسلامی این امکان را مسمیافت تا نیروهای مورد نظر خود را از میان آنان انتخاب نموده و جهت مقابله با دولت افغانستان در اردوگاهها آموزش نظامی داده، مسلح نموده و به افغانستان گسیل دارد، بخش دیگری را تحت عنوان انواع سازمانها و جمعیت های اسلامی سازماندهی نموده و با واداشتن آنان به تظاهرات و صدور

بیانیه ها علیه دولت افغانستان، ارتجاع اسلامی افغانستان را تقویت نماید و بالاخره رژیم با پذیرش تعداد هر چه بیشتری از آوارگان افغان قصد داشت در مقابل بار قیام دیگری یعنی دولت پاکستان و عربستان، جای پای محکمتری در میان گروه های اسلامی برای خود بیابد. با تسلط سیاسی مرتجعین اسلامی در افغانستان، بخشی از هدفی که رژیم پیش پای خود گذاشته بود، به تحقق پیوست و روال بسعی اوضاع در افغانستان (منجمله اینکه گروههای اسلامی پس از کسب قدرت سیاسی، دوباره دور جدیدی از جنگ و خونریزی را اینبار نه با « کفار » بلکه میان خودشان و برای کسب سهم بیشتری از قدرت آغاز کردند، و هیچکدام تاکنون نتوانسته اند، موضع مسلط و یثباتی را نسبت به نیروهای حریف کسب کنند و اینکه در جنگ قدرت میان گروههای اسلامی مرتجعین طرفدار جمهوری اسلامی توسط سایر گروهها تحت فشار قرار دارند) سبب شده است که امروز مهاجرین افغانی برای سران حکومت ایران بیش از آنکه بلحاظ سیاسی راهگشا باشند، به جمیع جهات تبدیل به « بار » شده اند باری که باید هر چه زودتر بر زمین گذاشته شود. از همین رو است که تا دیروز مردم افغانستان به مهاجرت به ایران تشویق میشدند بخش ناآگاه این مهاجرت با صرف هزینه های گزاف علیه دولت افغانستان سازماندهی میشدند و امروز که ورق برگشته است، آنان عامل عمده قاچاق مواد مخدر، جنایت دزدی و مسبب اصلی نابسامانیها و کمبودها برای کارگران ایرانی میشوند. رژیم امروز که قصد دارد هر چه زودتر خود را از شر « بار » مهاجرین افغان خلاص کند، کارنامه بخش معدودی از مهاجرین افغان را که از قضا عمدتاً توده مهاجرین بلکه عواملی بوده اند که در ارتباط با گروههای اسلامی افغانستان از یکسو و سپاه پاسداران و سایر ارگانهای حکومت اسلامی از سوی دیگر به قاچاق مواد مخدر و غیره دست میزدند، بحساب توده مهاجرین افغان میگذارد تا مردم ایران را علیه افغانها بشوراند. و افکار آنها را از علل اصلی مشکلات و موانع منحرف سازد اما در مقابل این تبلیغات عوامفریبانه و سیاست غیر انسانی اخراج اجباری افغانها و فرستادن آنان به شهرها و روستاهای ایران، بدون آب و برق، بدون سوخت و بدون حداقل امکانات، اعزام اجباری زنان و مردان کهنسال و کودکان خردسال افغانی به جلو گلوله باران مرتجعین اسلامی، توده مردم ایران که سالهاست با سیاستهای جمهوری اسلامی آشنا هستند، پاسخ خواهند داد و اولاً مگر شما که چندسال پیش مهاجرت افغانها را به ایران تشویق میکردید نمی دانستید که ورود

حدود سه میلیون افغانی به ایران لازم است تهیه مسکن، کار، امکانات بهداشتی و درمانی برای این عده است مگر در آن زمان نمیتوانستید که بخش وسیعی از مردم ایران نیز فاقد این امکانات هستند، چگونه است که امروز به فکرای مسائل افتاده‌اید، از این گذشته طی همین دوره که مهاجران افغان در ایران حضور داشتند، شما مقامات حکومتی و شما سرمایه داران مگر کم از قبل وجود آنان به جیب زده‌اید، هنوز سوائی دریافت مبالغ کلان از سازمان ملل به اسم کمک به مهاجرین افغان و بی‌الاکشیدن آن مبالغ از جانب مقامات حکومت از یاد مردم نرفته است. هنوز مردم خبر دریافت چند صد تن برنج آمریکائی بنام مهاجرین افغان و فروش آنان در پاکستان توسط عوامل حکومت شما و به جیب زدن آن را فراموش نکرده‌اند، از این گذشته مگر سرمایه داران طی همین مدت

کارگران افغانی را کم مورد بهره کشی قرار داده‌اند؟ در سراسر ایران مرم شاهد بوده‌اند که چگونه سرمایه داران کارگران افغانی را با حداقل مزد و در وحشیانه‌ترین شرایط استثمار کرده و از قبل آن سودهای کلان به جیب زده‌اند. خلاصه اینکه توده مردم ایران هیچ دشمنی با مهاجرین افغانی ندارند، کارگران ایران عامل بیکاری و هزاران مصیبت اجتماعی دیگر خود را نه کارگران یا مهاجران افغان بلکه حکومت اسلامی ایران میدانند و شیوه‌های کهنه شده‌ای که امروز حکومت سعی میکند با استفاده از آنان کارگران ایرانی را بجان کارگران مهاجر افغانی بیاندازد، برایشان شناخته شده تر از آنست که فریبش را بخورند. کارگران ایران و توده مردم ایران با اخراج اجباری مهاجرین افغان توسط حکومت اسلامی ایران و ناشیوه‌های غیر انسانی که علیه مهاجرین افغان بکار گرفته میشود مخالفت و آنرا محکوم مینمایند.

* سوماتی، قربانی سیاستهای امپریالیستی

پس از گذشت چندین ماه از اشغال نظامی سوماتی توسط قدرتهای امپریالیست و در راس آنها امپریالیسم آمریکا که تحت پوشش کمکهای بشر دوستانه و پایان بخشیدن به جنگ و خونریزی انجام گرفت، چنین بنظر میرسد که پیوسته تشنجات افزایش مییابد و در پی هر رویدادی «ناجیان» صلح و بشردوستی ماهیت واقعی خود را بیشتر عریان میکنند. قدرتهای امپریالیست در آغاز چنین تصور میکردند که طی چند روزی پس از استقرار با اصطلاح پاسداران صلح سازمان ملل بر اوضاع مسلط میگردد و میتوانند بدون در دسر مقاصد و اهداف واقعی خود را عملی سازند. اما در همان روزهای نخست روشن شد که مسلط شدن بر اوضاع بسادگی ممکن نیست و در عین حال رویدادهائی بوقوع پیوست که سرعت مردم را در در روی نیروهای اشغالگر بویژه امپریالیسم آمریکا قرارداد. نخستین رویدادی که سر آغاز یکرشته کشمکشها و درگیریهای بعدی بود سرکوب قهرآمیز تظاهرات مسالمت آمیز مردم توسط «پاسداران صلح» سازمان ملل بود. در پی درگیری مسلحانه‌ای که میان یکی از گروههای مسلح سوماتیائی و نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل بوقوع پیوست و طی آن تعدادی از نیروهای پاکستانی پاسدار صلح کشته شدند، «پاسداران صلح» حملات سرکوبگرانه گسترده‌ای را بر مردم سوماتی سازمان دادند و هلی کوپترهای توپدار آمریکائی بمدت چندین شب متوالی موگادیشو را گلوله باران کردند. مردم سوماتی در اعتراض به این اقدامات

وحشیانه دست به تظاهرات مسالمت آمیز زدند، اما «فرشتگان صلح» و «بشردوستی» بروی آنها آتش گشودند ۱۴ تن را کشتند و حدود ۳۰ تن را زخمی نمودند. همین اقدام برای نشان دادن ماهیت کمکهای «بشردوستانه» سازمان ملل و نقش واقعی آن بعنوان ابزاری در دست امپریالیستها و وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف و سیاستهای آنها کافی بود. پس از این وقایع درگیریهای میان مردم و نیروهای سازمان ملل روز بروز افزایش یافته است و روزی نمیکرد که اخباری از کشته و زخمی شدن طرفین منتشر نشود. سازمان ملل که گویا قرار بود ناظر صلح در سوماتی باشد و بمردم جنگ زده و قحطی زده سوماتی کمکهای بشردوستانه بنماید عجلالتا وظیفه‌اش شرکت در درگیریهای مسلحانه و سرکوب مردم سوماتی شده است. با این همه امپریالیسم آمریکا به اقداماتی که تاکنون زیر پوشش سازمان ملل علیه مردم سوماتی انجام داده قانع نیست و برای سرکوب هر چه بیشتر مردم تصمیم گرفته است گروههای ویژه کوماندوئی خود را وارد سوماتی سازد.

از همان ایام که امپریالیسم آمریکا به بهانه کمک به مردم قحطی زده سوماتی نیروهای مسلح خود را به این کشور اعزام نمود، کاملاً روشن بود که در پس توجیهات بشردوستانه، اهداف و مقاصد توسعه طلبانه، امپریالیستی عمل میکنند و پیش از آنکه کسی در فکر مصائب مردم سوماتی باشد مسئله برقراری نظم و آرامش و کنترل کشوری مطرح است که بلحاظ موقعیت استراتژیک اش در

شاخ آفریقا، از دیرباز همواره نقش ویژه‌ای در استراتژی امپریالیسم داشته است. توجیهات بشردوستانه برای به بند کشیدن ملتها و اسارت کشورها دیگر سالهاست که رنگ باخته است. اکنون که قرن بیستم بی پایان میرسد و یک قرن از دوران سلطه گری امپریالیسم و جنایات بشمار آن در این قرن علیه ملتهای تحت ستم میگذرد، تنها آدمهای بکلی پرت و از همه جا بیخبر ممکن است این ادعاهای بشر دوستانه را جدی بگیرند. تجربه سراسر این قرن به تمام بشریت آموخته است که آنچه برای امپریالیستها فاقد کمترین اهمیت میباشد، همانا مسئله انسانها و زندگی آنهاست. بهمین سوماتی نگاه کنیم:

چه کسی جز همین قدرتهای امپریالیست سالهای مدید این کشور و مردم آنرا در بند سیاست های استعماری خود نگه داشته‌اند؟ چه کسی جز قدرتهای امپریالیست پس از با اصطلاح استقلال این کشور یک دیکتاتور دست نشانده را بر این کشور و مقدرات مردم آن حاکم کردند؟

چه کسی جز قدرتهای امپریالیست برای پیشبرد و تحقق سیاستهای توسعه طلبانه و رقابت های خود از سران قبائل و دستجات نظامی حمایت کرده و آنها را از جهت مادی و تسلیحاتی تأمین نموده است؟

سالهاست که مردم سوماتی بطرق مختلف یوغ بردگی و فشار ناشی از سیاستهای استعماری و نواستعماری را بردوش کشیده و توسط امپریالیستهای که این کشور را غارت و زحمتکش آنرا استثمار نموده‌اند، سرکوب شده‌اند. سالهاست که در معرض فقر و گرسنگی، قحطی، بیماریهای مهلک، هزاران مصیبت دیگر قرار داشته‌اند. بنابراین کاملاً بدیهی است که فلاکت و بدبختی کنونی مردم سوماتی نیز نتیجه چیز دیگری جز سیاستهای امپریالیستی نبوده و نیست. حال بسی مضحک خواهد بود که کسی اشغال نظامی سوماتی و اقدامات نظامی علیه مردم این کشور را بحساب کمکهای نوع دوستانه امپریالیستها بگذارد. نام پوشش سازمان ملل هم تغییر در اصل و ماهیت قضیه پدید نمی آورد. اینکه این مداخلات امروزه زیر پوشش سازمان ملل انجام میگردد از کلیت اوضاع کنونی جهان ناشی میگردد که امپریالیستها پیشبرد باره‌ای از سیاستهای خود را از طریق این ارگان بین المللی مناسب تر میبینند. به این واقعیت که سازمان ملل اصولاً یک سازمان بین المللی بورژوائی برای حل و فصل و پیشبرد برخی از سیاستهای بورژوازی در مقیاس بین المللی و ابزاری در دست کشورهای قدرتمند



اطلاعیه مشترک

سایندگی خارج کشور / تشکیلات خارج کشور / کمیته خارج کشور / کمیته خارج کشور

در بنجمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

خاطره قربانیان این جنایت هولناک را گرامی بداریم!

پنج سال پیش در ناسان ۶۷، تنها جدرورسین از بدبوش آتش بس در حک ارتجاعی ایران و عراق، رژیم جمهوری اسلامی دست به خائستی زد که هرگز از اذهان نوده های مردم ایران پاک نخواهد شد. بی مت کوتاهی هزاران زندانی سیاسی در زندانهای سراسر ایران قتل عام و در کوهسای دست خمی به خاک سپرده شدند.

ایرانسان آزادیخواه و مترقی!

پانزده سال سرکوب مداوم نوده های مردم ایران توسط جمهوری اسلامی و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، به نشانه ای از قدرت شکنجه سبانگر صف رژیم و هزاران نوده هاست. سران جمهوری اسلامی همانگونه که در پیش از یک دهه گذشته بارها نشان داده اند، در مقابل هر خواست برحق نوده های مردم و زند بارماستی و اعتراضات آنان تنها به یک وسیله متوسل می شوند، گسترش سیاست سرکوب، دستگیری و شکنجه و ترور مخالفین.

گرامی باد خاطره جانباختگان راه رهائی، آزادی، دموکراسی

سرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

مرداد ۱۳۷۲ - اوت ۱۳۷۳

مانده و تحت سلطه، ملت های تحت ستم های بشردوستانه، ذره ای از این سراسرکوب نمایند. پاکستانی بدست و واقعیت نمیکاهد که این یک سیاست سومالیائی کشته میشود و سومالیائی بدست سربازان پاکستانی که عضو نیروی است. همچنانکه مخاصمات و جنگ

میان دستجات مختلف طبقات حاکمه سومالی که دارای هیچگونه حقانیت طبقاتی و تاریخی نیستند، نمیتواند توجیهی برای مداخله نظامی در سومالی باشد. این حق مردم سومالی است که خود سرنوشت خویشان را تعیین کنند. آنها نیازی ندارند که قدرتهای امپریالیست بنام سازمان ملل برای آنها تصمیم بگیرند و یادولتی برای آنها تشکیل دهند.

بنابراین بنام سازمان ملل است که آمریکا جنگ خلیج را براه می اندازد. موقعیت خود را در منطقه و کشورهای نفت خیز منطقه مستحکم میسازد و مردم عراق را کشتار میکند. در سومالی نیز بنام سازمان ملل سیاستی تعقیب میگردد که چیزی جز سیاست قدرتهای امپریالیستی نیست. لذا مداخله در سومالی تحت نام و پوش سازمان ملل وزیر لوای کمک

رژیم را براندازیم، به

رژیم پایان داد. نیروهای انقلابی و دمکرات میتوانند و باید مبارزه مشترک و فعالی را علیه این جنایات و علیه رژیم سازمان دهند. ماتامی این اقدامات تروریستی و سرکوبگرانه را محکوم میکنیم. ما ضمن محکوم کردن این اقدامات جنایتکارانه، خواهان شناسائی، دستگیری و معرفی عاملین این ترورها هستیم، فقدان بهرام آذرفر و محمد قادری را به حزب دمکرات کردستان ایران تسلیم گفته و همه نیروهای انقلابی و دمکرات را به مبارزه ای مشترک و جدی جهت سرنگونی رژیم تروریستی جمهوری اسلامی فرا میخوانیم. رژیم را براندازیم و به تروریسم پایان دهیم!

تهاجم نظامی جمهوری اسلامی به این مناطق که بمنظور درهم کوبیدن پایگاه ها و مقرات حزب دمکرات کردستان ایران صورت گرفته است در اوائل شهریورماه سال جاری ابعاد گسترده تری بخود گرفت. در آخرین حملات وحشیانه، خسارات سنگینی به روستائیان وارد شده و بسیاری از مزارع به آتش کشیده شده است و تعداد زیادی از اهالی این روستاها، خانه و کاشانه خود را اجباراً رها ساخته و آواره شده اند. در مخالفت با این اقدامات تروریستی و سرکوبگرانه باید به اعتراض جدی برخاست و به جنایات

هرماه داریست تا با امروز کمتر توجه ده است. علت آن نیز به شرایط پس از جنگ جهانی دوم، نقش شوروی در شکست آلمان، کسب حق و تو در شورای امنیت برای خنثی کردن سیاستهای امپریالیستها، تشکیل بلوک شرق و کلا به توازن قوای برمیگردد که به امپریالیستها اجازه نمیداد بنحوی مطلوب و بشکلی همه جانبه از این سازمان درجهت پیشبرد سیاستهای هداستفاده کنند. هرچند که در بسیاری موارد سیاستهای خود را از طریق این سازمان و ارگانهای آن پیش برده اند. اما پس از فروپاشی بلوک شرق، پایان هنگ سرد و برداشته شدن موانعی که در این سازمان وجود داشت، امپریالیستها به چند دلیل میکوشند از این سازمان بمن المللی استفاده بیشتری برای پیشبرد سیاستهای خود بنمایند. اولاً - سطر باینکه ماهیت امپریالیسم گاملافشا شده و هر یک از قدرتهای امپریالیست رسواتر از آن هستند که بتوانند با توجیهات دیگر، سیاستهای امپریالیستی خود را پیش ببرند، لذا برای اینکه ظاهری با اصطلاح دمکراتیک به سیاستهای ارتجاعی خود بدهند و بگویند که این سیاست سازمان ملل است و مجری آن نیز آن سازمان میباشد، فرجیح میدهند سیاستهای خود را از طریق این سازمان پیش ببرند. ثانیاً - در شرایطی که توازن قوای شکننده ای میان قدرتهای امپریالیست وجود دارد، با استفاده از سازمان ملل، تاجائیکه ممکن است مانع از تشدید تضادهای بلوک های قدرت امپریالیستی گردند. ثالثاً - از آنجائیکه تحمل هزینه های مائی از پیشبرد سیاستهای امپریالیستی برای تک تک این قدرتها مقدور نیست، آنها جمعی تقبل نمایند و حتی آسرابدوش ملت های تحت ستم بیاندازند. رابعاً - تاجائیکه ممکن است، ملت های کشورهای تحت ستم را رودر روی یکدیگر فرار دهند و نه بدست سربازان خود بلکه بدست سربازان کشورهای عقب

و دفتر UN نیز بخاطر طولانی کردن پروسه هدیرش پناهندگی و بی مبالاتی نسبت به انتقال بموقع آنها و لاجرم سرگردان کردن پناهجویان و بالاخره سکوت در برابر این جنایات، عملاً در فراموشی زمین برای وقوع چنین فجایعی شراکت دارد. دفتر UN در آنکارا ماهیت تروریستی رژیم را که کوس رسوائیش در همه ها نواخته شده است در نظر نمیگیرد. جمهوری اسلامی یک رژیم تروریست و سرکوبگر است که همپای سرکوب و ترور در داخل کشور، در خارج کشور نیز مکرر دست به ترور مخالفین خود زده است. هم اکنون چندین ماه است که به سرکوب و توپ باران مناطق و روستاهای مرزی کردستان عراق مشغول است.

یادداشت‌های



سیاسی

★ حکومت جهل

هاکه از نتایج آزادیهای سیاسی است ، زوال و نابودی خود را میبیند ، بنابراین برای آنکه خود نیست و نابود نشود ، بایستی آزادیهای سیاسی را کارا نقض و نابود ، حقوق و آزادیهای فردی را نیز محدود کند .

در این مورد میتوان به صدها و هزارها موضوع اشاره نمود که هرروزه در گوشه و کنار کشور اتفاق می افتد و جملگی مبین نقض خشن آزادیهای سیاسی از سوی رژیم و دخالت ارگانهای پلیسی رسمی و غیررسمی آن در زندگی خصوصی افراد جامعه است . از آنجمله نمونه ای است که در روزنامه سلام نیز انعکاس یافته و از آنجا که این نمونه کاملاً گویا و افشاء کننده است ، عین آنرا البته به اختصار نقل میکنیم . روزنامه سلام از جانب یکی از خوانندگان خود مینویسد: « بسته ای از کانادا برای من پست شده که حاوی مقداری ملزومات و کتاب بوده ولی این بسته در اداره پست باز شده و از مقداری از ملزومات و کتاب خبری نیست و پاکت باز شده با حجم کمی مجدداً از طرف پست منگنه شده و به ما تحویل دادند . این گونه تخلفات را چه کسی باید رسیدگی کند؟ » سپس در توضیح این مسأله چنین اضافه میکند « با اداره پست تماس گرفتیم و گفتند: کتاب و مطبوعات را نماینده وزارت ارشاد در صورت تشخیص بفرمیدارند و ربطی به اداره پست ندارد و متأسفانه بدون صورتجلسه و دادن رسید محموله را تخلیه میکنند و به هیچ طریقی هم با اطلاع صاحب بسته نمی رسانند و همیشه اداره پست زیر سؤال می رود... » و بالاخره پس از آنکه موضوع توسط این روزنامه با اداره کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد در میان گذاشته میشود ، آنها هم « مسئولیت

نزدیک به ۱۵ سال حیات سراسر سنگ و ادب و جمهوری اسلامی ، بانقض مداوم و فاحش آزادیهای سیاسی ، تشدید بلا انقطاع خفقان و سانسور ، تحدید بیش از حد آزادیهای فردی و دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه توأم بوده است . بقا چند ساله آن موجود عجیب الخلقه ای که نامش جمهوری اسلامی است ، در پناه زور و سرکوبی گسترده و در سایه محروم ساختن آزاد وسیع توده های مردم از حقوق اولیه شان میسر گشته و جز این هم نمی توانسته است باشد . جمهوری اسلامی که یک حکومت به تمام معنی ارتجاعی است ، از آنجا که تاب مقاومت در برابر افکار و عقاید انقلابی و مترقی را ندارد و در سطح برخورد اندیشه ها ، قادر به مقابله با تکامل و تعالی گریز ناپذیر اندیشه های علمی و انسانی نیست ، همواره در برابر این روند بطور جدی احساس خطر نموده است و میکند . این رژیم ظرفیت تحمل هیچگونه مخالفتی حتی مخالفت کسانی را که قانون اساسی و ولایت فقیه را هم پذیرفته اند ندارد . پایه های اعتقادی حکومت اسلامی آنقدر سست و متزلزل و تابدان درجه به تاجر و خرافه آمیخته است که از هر موضوع و یا وسیله ای که ولو مختصر جنبه روشنگرانه و آگاهی بخش داشته باشد به شدت به هراس می افتد . از همین روست که خود را به انواع ارگانهای سرکوب و تفتیش تجهیز نموده و شامه اش را کاملاً تیز کرده است و دائمادر تکاپوی آن است که هرروزه و مسجرائی را که چنین بوئی از آن بشماتش برسد مسدود کند و از همین جاست که نه فقط نمیخواهد و مطلقاً نمیتواند آزادیهای سیاسی را برسمیت بشناسد و بآن عمل کند ، بلکه برای ادامه حیات خود اتفاقاً ناچار است به هر وسیله ای متوسل گردد تا جلو رشد افکار را بگیرد . حکومت اسلامی فسی الواقع در رشد و تنویر افکار و اندیشه

★ کمکهای مالی رسیده

- انگلیس
- لندن - نشریات ۲۰ پوند
- نروژ
- نشریات ۵۰۰ کرون
- تاریخ سی ساله ۵۰۰ کرون
- کانادا
- کالگاری ف - هن ۱۰۰ دلار
- ونکوور ۲۰ دلار
- دانمارک
- بدون کد ۲۲۵ کرون
- بدون کد ۱۰۰ کرون
- بدون کد ۷۵ کرون
- آلمان
- هانور
- بدون کد ۲۰ مارک
- نشریات ۳۰ مارک
- هامبورگ
- ضرورت کمک مالی ۱۵۰ مارک
- گیل
- فدائی - انترناسیونال ۳۰ مارک
- رفیع طاری ۲۵۱ ۳۰ مارک
- بلژیک
- بدون کد ۳۹ فلورن
- اتریش
- بدون کد ۲۰ مارک
- میز گشای ۷۵۰۰ شلینگ
- پویان ۳۷۰۰ شلینگ
- نغمه ۲۳۰۰ شلینگ
- سیاهکل ۴۵۰۰ شلینگ
- ضرورت کمک مالی ۲۰۰۰ شلینگ
- هلند
- بدون کد ۵۲۰۰ فلورن
- مهاجر مبارز ۴۰ فلورن
- بیادشدهای فدائی ۳۰۰ فلورن
- داریوش شفاعیان ۱۰۰ فلورن
- گمال بهمنی ۱۰۰ فلورن
- مطفی شمس الدینی ۱۰۰ فلورن
- فرشاد مرتضی ۱۰۰ فلورن
- سیاهکل ماندنی است ۵۰۰ فلورن
- مریم شاهی ۱۰۰ فلورن
- بیادشدهای شهریور ۶۷ ۲۰۰ فلورن
- همنه رفیق مسعود رحمتی ۷۵۰ کرون
- هومر ۲۵ فلورن
- بدون کد ۳۰۲۰ مارک
- ترکیه
- کرامت ۱۵۰ دلار
- اف، ام، ۳۰ ۳۰۰۰۰ لیر
- امانت شمارسید
- ۲۲ - F - A

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد پست و آدرس سازمان ارسال نمایند .

A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam, HOLLAND

برای تماس با سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) نامهای خود را در نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خویش خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامهایتان را به آدرس زیر بفرستند .

Postfach 5312
25437 Hannover
Germany